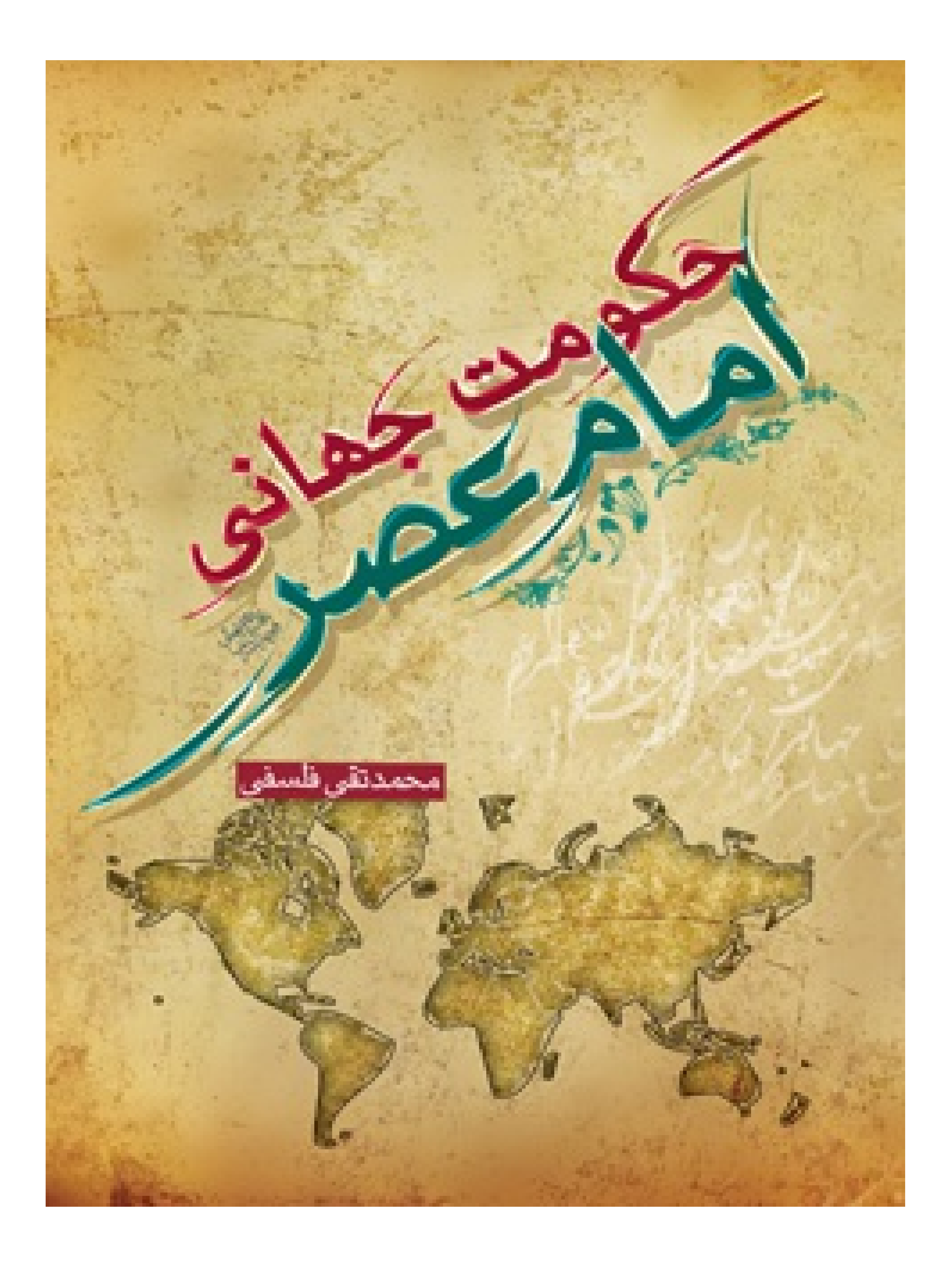

حکومت جهانی
امام عصر
محمدتقی فلسفی


بسم الله الرحمن الرحیم

حکومت جهانی امام عصر علیه السلام (سه سخنرانی مرحوم فلسفی)

نویسنده:

محمد تقی فلسفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : فلسفی، محمدتقی، ۱۳۷۷ - ۱۲۸۳

عنوان و نام پدیدآور : حکومت جهانی امام عصر علیه السلام/ مولف محمدتقی فلسفی

مشخصات نشر : تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، [۱۳۸۰].

مشخصات ظاهری : ص ۹۵

فروست : (بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه الاسلام ۱۱۱)

شابک : ۹۶۴-۷۴۲۸-۰۴-۰-۹۳۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۴۲۸-۰۴-۰-۹۳۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۴۲۸-۰۴-۰-۹۳۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۴۲۸-۰۴-۰-۹۳۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۲؛ ۳۰۰۰۰ ریال

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : مهدویت

موضوع : محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ف ۸ح ۸ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۴۰۵۲

ص: ۱

اشاره

حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

محمدتقی فلسفی

ص: ۳

حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

 مؤلف: محمدتقی فلسفی

 ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

 طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

 نوبت چاپ: چهارم/ تابستان ۱۳۹۵

 شابک: ۹-۰۴-۷۴۲۸-۹۶۴

 شمارگان: ۱۰۰۰نسخه(تاکنون شش هزارنسخه)

 قیمت: ۴۰۰۰ تومان

 قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/تلفن/۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵/ نمابر: ۳۷۷۴۴۲۷۳-۰۲۵

 تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ:۹۸/ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۰۰-۰۲۱/ نمابر: ۸۹۷۷۴۳۸۱-۰۲۱

 www.mahdaviat.ir

 info@mahdaviat.ir

Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: ۴

فهرست مطالب

ص: ۵

مقدمه ناشر

روشن است که اعتقاد به ظهور حضرت حجت علیه السلام آرمانی است که امید می آفریند، نشاط و تلاش ایجاد می کند، سستی و کسالت را از بین برده و طراوت زیبا به جانهای پژمرده عطا می کند.

با مطالعه تاریخ درمی یابیم که انسان سرگردان و خسته امروزی هرگز در این نظامهای بشری گمشده خود را پیدا نکرده و نخواهد کرد و تنها امری که آدمی را امیدوار به حیات و آینده می سازد، انتظار موعودی است که همه ملل و مکاتب در آرزوی او و تشکیل حکومت جهانی آن حضرت هستند.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بنابر رسالت خود در راستای تشکیل حکومت جهانی آن حضرت به نشر و ارائه کتب و مقالاتی که به تبیین این هدف و چگونگی آن رخداد عظیم پرداخته اند همت گمارده و در این راستا تاکنون حدود ۲۵۰ اثر به علاقه مندان عرضه نموده است.

کتاب حاضر مجموعه چند سخنرانی از خطیب توانا مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی است که در زمان خود شنوندگان را مجذوب و مسحور سخنان شیوای خود می نمود. این سخنرانی ها از نوار پیاده و برای اولین بار توسط انتشارات نصایح به زیور طبع آراسته شد. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز با اجازه آقازادگان آن مرحوم این کتاب را تاکنون سه بار منتشر نموده است و چون بر این باوریم که هنوز این گونه آثار می توانند برای خوانندگان مفید واقع شود مجددا چاپ این کتاب در دستور کار انتشارات بنیاد قرار گرفت.

این نکته نیز غفلت نشود که به جهت رعایت امانت هیچگونه دخل و تصرفی در سخنان آن مرحوم انجام نشده و لذا ارقام و اعداد ذکر شده (که بعضی مربوط به قبل از انقلاب است) به همان شکل منتشر گردیده است.

انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

تابستان۱۳۹۵

پیشگفتار

کتاب حاضـر مجموعه سه سخنرانی از خطیب توانا و محقق دانشمند حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای فلسفی است که در زمان های دور و در مکان های مختلف، شـنوندگان محترم را مجذوب سخنان علمی خود نموده اند. این سخنرانی ها از نوار پیاده شد و برای اسـتفاده عموم با تغییراتی که معظم له در ضـمن موافقت با انتشار آن امر فرمودند، به صورتی که ملاحظه می کنیـد در آمـد. بـا تشـکر از لطف صـمیمانه ایشان توفیقات روزافزون معظم له و همه شـیفتگان خانـدان وحی را ازخـداوند بزرگ خواهانم.

سید مهدی مجتهدی

ص: ۹

مقدمه

¨ در انتظار حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

¨ زمینه تحول ناخودآگاه

¨ اهمیت انتظار

ص: ۱۱

زمینه تحوّل ناخودآگاه

جنگ های خانمانسوز جهان را به لرزه در می آورد. موشک های قاره پیما ملّت ها را به خاک هلاکت می کشاند. بمب های اتمی، توده های انبوه را در کام مرگ فرو می برد. صحنه های نبرد آرامگاه نسل جوان یم شود. پدران و مادران داغدار در دریای غم و اندوه غوطه ور می شوند. پنجه خون آلود جنایتکاران حلقوم مجروح ستمدیدگان را سخت می فشارد.

بلاهای آسمانی سراسر جهان را فرا می گیرد و کمبود مواد غذایی انسان ها را از پای در می آورد.

ناله های جان سوز مردم گرسنه دل سنگ را آب می کند و کودکان بی گناه در زاغه های بی پناه مرگ را در آغوش می گیرند.

سیه روزی و تباهی همه افراد جامعه را فرا می گیرد و مصیبت های جانکاه انسان ها را به ستوه می آورد.

همه آرامش خاطر را از دست داده و کابوس وحشتناک مرگ را در برابر خود جلوه گر می بینند!

این گرفتاری ها و تباهی ها زمینه تحولی عظیم و ناخودآگاه را به وجود می آورد و مسئله امداد غیبی و ظهور مصلح جهان بشریت را در اندیشه ها می پروراند. زیرا انسان ها بر اساس فطرت خویش در هنگام نابسامانی های شدید و هلاکت کننده، به سوی خدا روی می آورند و از قدرت بی پایان او خواهان نجات و رهایی می شوند.

خداوند در قرآن می فرماید:

((وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا...)). (۱)

۱- یونس(۱۰):۱۲.

هرگاه انسان را بلایی فرا رسد ما را می خواند درحالیکه به پهلویش خوابیده یا نشسته یا ایستاده باشد.

یعنی انسان در هنگام گرفتاری های خانمان سوز برای رهایی یافتن از آن ها در حالتی که هست از خداوند راه نجات را می طلبد.

بنابراین آن گاه که سیه روزی جامعه بشریت را به شدّت فراگیرد و ظلم و ستم همه انسان ها را از پای درآورد، آمادگی و انتظار ظهور موعود ملل در همه ملّت ها راه می یابد. و برای رسیدن امداد غیبی روز شماری می کنند.

در آن روز گروه های بی شماری از مردم جهان در آرزو و انتظار قیام شخصیتی آسمانی که ظلم و ستم را از صحنه گیتی براندازد و نابسامانی ها را سامان بخشید به سر می برند.

در این صورت حالت انتظار که برخواسته از عقده ها و ناراحتی های شدید است در آنان زمینه گرایش به سوی قیام آسمانی را فراهم می کند.

از این رو آنگاه که از کنار کهن ترین معبد تاریخ ندای حیات بخش منجی انسان ها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به گوش جهانیان رسد، همه پاک طینتان ملت های دیگر نیز پذیرای استقرار حکومت عادلانه آن بزرگوار در سراسر جهان می شوند.

پس انتظار زمینه ای مهم برای پابرجایی و تسلط حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ص: ۱۳

اهمیّت انتظار

این نکته یکی از علل سفارشات فراوان خاندان وحی در پیرامون مسئله انتظار می باشد؛ زیرا:

انتظار اندیشه ساز، نیروبخش و عمل آفرین است.

بر همین اساس پیغمبر اکرم عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

«اَفضَلُ جِهادِ اُمَّتی اِنتِظارُ الفَرَجِ؛ بافضیلت ترین جهاد و کوشش امّت من انتظار فرج است».

و حضرت امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از شرایط پـذیرفته شدن عبادت بندگان را انتظار حکومت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند.

و پس از بیان این موضوع می فرماید:

«إنّ لنا دوله یجیئ اللَّه بها إذا شاء ، ثمّ قال : من سرّ أن یکون من أصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق وهو منتظر ، فإن مات وقام القائم بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدرکه ، فجدّوا وانتظروا هنیئاً لکم أیّتها العصابه المرحومه؛ یعنی برای ما دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را می آورد».(۱)

سپس فرمود:

«کسی که او را مسرور می کند که از اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد باید منتظر ظهور باشد و به ورع و اخلاق نیکو رفتار کند درحالی که در صراط انتظار گام برمی دارد، پس در این حالت اگر مرگ او فرا رسد و حضرت قائم بعد از او قیام کنند پاداش او همانند کسی است که آن بزرگوار را درک می نماید پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارا باد بر شما ای گروهی که مورد رحمت خداوند هستید».

همان امام در روایت دیگری در پیرامون وظیفه مردم در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۱۴۰.

«و انتَظِرَ الفَرَج صَباحاً وَ مَساءاً؛ صبح و شام در انتظار فرج و ظهور باش».(۱)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارا بودن حالت انتظار را از صفات دوست داران و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام می دانند و محبّین خاندان وحی را به دارا بودن صفت انتظار در هر صبح و شام توصیف می نمایند.

آن حضرت می فرماید:

«اِنَّ مُحِبّینا یَنْتَظِرُ الرَوْحَ وَ الفَرَجَ کُلَّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ؛ به راستی که دوستان ما در هر روز و شب در انتظار فرا رسیدن روز آسایش (از ستم ستمگران) و فرج می باشند».(۲)

یکی از یاوران حضرت امام هادی علیه السلام از آن بزرگوار درباره برنامه عملی و وظیفه عموم شیعیان در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال کرد:

«کَیْفَ تَصْنَعُ شیعَتُکَ؟ قالَ: عَلَیْکُمْ بِالّدُعاءِ وَ انْتِظارِ الْفَرَجِ؛ در زمان غیبت شیعیان شما چه کاری انجام می دهند؟».(۳)

امام هادی علیه السلام فرمودند: بر شما باد که به دعا و نیایش و دارا بودن حالت انتظار.

بنابراین همانگونه که در روایت وارد شده است:

انتظار ظهور مصلح جهان از شرایط پذیرفته شدن اعمال مردم و از وظایف پیروان و شیفتگان خاندان رسالت است.

پس فردی که خود را صالح می داند باید منتظر ظهور مصلح باشد همان گونه که «خلقی که در انتظار ظهور مصلح به سر می برد باید خود صالح باشد».

اینک با نقل کلامی گهربار از حضرت جوادالائمه علیه السلام در پیرامون وجوب انتظار حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ارزش کلام می افزاییم:

حضرت عبدالعظیم حسنی می گوید:

۱- همان، ص۱۳۳.

۲- بحارالانوار، ج۲۷، ص ۱۲۱؛ همان، ج۶۸، ص۳۸.

۳- مهج الدعوات، به نقل از بحارالانوار، ج۹۵، ص۳۳۶.

«دَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ أَنَا أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَهُوَ الْمَهْدِیُّ أَوْ غَیْرُهُ؟ فَابْتَدَأَنِی فَقَالَ: لِی یَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَجِبُ أَنْ یُنْتَظَرَ فِی غَیْبَتِهِ وَ یُطَاعَ فِی ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِی وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً ص بِالنُّبُوَّهِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَهِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَخْرُجَ فِیهِ فَیَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَیُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ کَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ کَلِیمِهِ مُوسَی علیه السلام إِذْ ذَهَبَ لِیَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِیٌّ ثُمَّ قَالَ علیه السلام أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِیعَتِنَا انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ من به محضر مولایم حضرت جواد علیه السلام وارد شدم و تصمیم داشتم از آن بزرگوار درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کنم که آیا او همان مهدی است یا دیگری؟ قبل از آن که چیزی بگویم آن حضرت فرمود: ای اباالقاسم قائم ما آل محمد همان مهدی است که در زمان غیبت انتظار او واجب است و در زمان ظهور اطاعت نمودن از او».(۱)

او سوّمین نفر از نسل من است. سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوّت مبعوث نمود و مقام امامت را مخصوص ما قرار داد، اگر در دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند او را طولانی می کند تا او خروج کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد. خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند همان گونه که امر کلیم خود حضرت موسی را اصلاح نمود. او برای بدست آوردن آتش برای خانواده اش رفت ولی در حال برگشت دارای مقام نبوت و رسالت بود. آن گاه حضرت جواد علیه السلام فرمودند: با فضیلت ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

به امید آن روز که ندای دلربایش در فضا طنین افکن شود و دل های افسرده را حیات بخشد و بزرگ مردان الهی که خدا در توصیفشان فرموده است:

((أَیْنَ مَا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّـهُ جَمِیعًا...؛ به یاری اش شتابید و ...)).(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۲- بقره(۲): ۱۴۸.

حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

- حکومت واحد جهانی
- رفع شبهه و جواب آن
- طبع انسان از نظر قرآن
- معیار قبول حکومت چیست؟
- عوامل دگرگونی ملل
- وحدت فرهنگی
- جهانی بینی اسلام
- تحول خودبه خود
- چگونه یک حکومت، تمام جهان را اداره می کند؟
- رشد عقل مردم
- چرا قیام انبیاء توده ها را به خود جذب کرد؟
- جواب شبهه
- نماز استسقاء مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری

ص: ۱۷

حکومت واحد جهانی

یکی از سؤالاتی که از نظر جامعه شناسی اهمیّت دارد بحث پیرامون حکومت واحد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در تمام جهان است. این سؤال پیش می آید که آیا یک حکومت می تواند تمام دنیا را اداره کند؟ آن هم با تفاوت افکار، با تفاوت ذوق ها و سلیقه ها و ساختمان مغزها و با تفاوتی که بین ملت ها در شرق عالم و غرب عالم وجود دارد! چون آن طوری که ما در روایت و اخبار داریم در زمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حکومت در جهان، حکومت اسلامی است.

خداوند در قرآن فرموده:

((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَیٰ وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ)).(۱)

پروردگار عالم، پیغمبر اسلام را به منظور هدایت مردم و با دین حقّ فرستاده است، برای اینکه پیغمبر اسلام و دین او را بر تمام ادیان عالم پیروز کند و بر تمام برنامه های جهانی غلبه بدهد و این موضوع به قدری مورد قضاء قطعی پروردگار است که می فرماید:

((وَ لَو کَرِهَ الْمُشْرِکُون)).

اگر مردم بی ایمان هم در دنیا به این غلبه مطلق و به این پیروزی بدون قید و شرط راضی نباشند، اراده قطعی پروردگار این است که این مطلب علمی بشود اگرچه مشرکین ناراضی باشند.

اخبار و روایات در ذیل این آیه می گوید: آن زمانی که دین مقدس اسلام و آئین

۱- توبه(۹): ۳۳.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر تمام ادیان جهان غلبه می کند و حکومت بی قید و شرط اسلام در سراسر گیتی حاکم می شود، زمان حکومت آسمانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ص: ۱۹

رفع شبهه و جواب آن

در این جا سؤالی مطرح می شود، البته این سؤال صرفاً یک سؤال علمی و اجتماعی و روانشناسی اجتماعی است آن سؤال این است:

ملت ها و مردم جهان از نظر طرز تفکر و فرهنگ و منطقه زندگی و رد درجه رشد عقل و فکر با یکدیگر متفاوتند آیا می شود با این همه تفاوت یک حکومت بر دنیا حاکم باشد و یک قدرت و یک سازمان تمام مردم کره زمین را اداره کند؟

این سؤال را باید بر اساس و اصول خودش پاسخ بگوییم. یعنی یک وقت صحبت، صحبت عقیده ما است به موجب آیات و اخبار، می گوییم: به سندهایی که از رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است این کار شدنی و عملی است و یک روزی در جهان لباس تحقق و وقوع می پوشد. این جواب از نظر اصل مطلب یک عقیده دینی است.

اما درباره اینکه از نظر تئوری های علمی آیا این کار شدنی هست یا نه؟ باید بگوییم که خوشبختانه بعد از جنگ بین الملل دوم به این طرف اصلاً وضع افکار دانشمندان جامعه شناس دگرگونی هایی پیدا کرده که نه تنها می گویند: یک حکومت می تواند دنیا را اداره کند، حتی پرونده حکومت وحدانی الان در سازمان ملل هست.

بعضی از دانشمندان غربی خیلی اوج گرفته اند و می گویند: الان بشر در سر یک دوراهی است: یا حکومت واحد جهانی و یا نابودی بشر بر اثر جنگ! این قدر مطلب از نظر علمی نزدیک شده و افکار جامعه شناسان به این امر متوجه شده است.

ص: ۲۰

در این بـاره مطـالب جـداً بسـیار است. اگر بخواهیم همه آن ها را ذکر کنیم بحث مبسوط خواهـد شـد. از این جهت مطالب را خیلی فشرده می آوریم. امیدواریم نتایج بحث روشن کننده باشد.

طبع انسان از نظر قرآن

می گویند: بشر در آغاز پرخاشگر و متجاوز بود و این کشش پرخاشگری الان هم هست و حتی تحلیل می کنند که چرا در دنیا جنگ اتفاق می افتد؟ می گویند: سرّش کشش پرخاشگری و حس تجاوزی است که در بشر وجود دارد، قرآن هم گاهی که از طبع انسان صحبت می کند می گوید:

((إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)).(۱)

یا می گوید:

((لَظَلُومٌ كَفَّارٌ)).(۲)

و یا می گوید:

((إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ)).(۳)

و امثال این امور، اما آن پرخاشگری که در آغاز تاریخ به نظر می آید این است که بشر از دست بشر احساس آرامش نمی کرد می گفت: من می روم در جنگل زحمت می کشم مقداری میوه جنگلی به دست می آورم که بخورم اما اطمینان ندارم می ترسم افراد غاری که نزدیک غار من هستند به من حمله کنند مرا بکشند و ذخیره مرا ببرند، این روح پرخاشگری در بشر بود و بعد بشر متوجّه شد که اگر با هم بسازند و یک زندگی با تفاهم با یک دیگر به وجود بیاورند این خطر از بین می رود و بهتر می توانند زندگی کنند. به این جهت زندگی اجتماعی آغاز شد. اول زندگی اجتماعی به صورت یک خانواده آغاز شد، بعد یک مقداری سطح فکر بالاتر آمد، شد به صورت عشیره، بعد

۱- احزاب(۳۳): ۷۲.

۲- ابراهیم(۱۴): ۳۴.

۳- عصر(۱۰۳): ۲.

یک مقداری بالاتر آمد، شد به صورت قبیله، یک مقداری بالاتر آمد، شد به صورت یک حکومت ولی حکومت استبدادی، بعد بالاتر آمد مسئله ملوک الطوائفی به خودش رنگ گرفت، تا اینک دنیا حکومت دموکراسی پیدا کرده و زندگی اجتماعی صد میلیون، صد وپنجاه میلیون، دویست میلیون تا جایی که زندگی هشتصد میلیون در چین کمونیست بصورت یک حکومت درآمده، هشتصد میلیون و یک حکومت و یک اداره چطور شد که بشر به این وضعیت درآمد؟

ص: ۲۳

معیار قبول حکومت چیست؟

می گویند: سرّ بزرگ قضیه این است که سطح فکر بالا آمد هرچه بشر بهتر فکر کند، بیشتر درک می کند و تمکین در مقابل حکومت مرکزی و تمرکز قدرت ملّی بیش تر می شود.

می گوینـد: هرقـدر سـطح فکر انسان کوتاه تر باشـد به زندگی حیوانی نزدیک تر است و هرچه سـطح فکر مردم بالاتر بیاید به زنـدگانی انسـانی نزدیـک تر است بنـابراین معیار قبول حکومت بزرگ بر میزان رشـد عقل و تکامل فکر مردم است، این یک مقدمه اساسی بحث است، اگر این مقدمه را فراموش کنید نتیجه گیری ما از بحث ناقص می شود.

انسان، هرقدر به دنیای حیوان نزدیک تر باشد زندگی فردی او بیش تر است، یک گوسفند خودش می خورد، یک بز خودش می چرد، یک کبوتر خودش دنبال غذا می رود، ولی وقتی که سطح فکر بالا آمد تعاون می آید، همکاری می آید، مواظبت و کوشـش می آید و در نتیجه خانواده تشکیل می شود، عشیره می شود، قبیله می شود، ایل می شود، شهر می شود، مملکت می شود، یک میلیون می شود، صـدمیلیون می شود، هشت صد میلیون می شود و بر همین معیار اگر برود جلو سه میلیارد می شود وقتی که مـا حکومت هشـتصد میلیونی را می بینیم تحقق یافته، چرا باور نکنیم که حکومت سه میلیاردی هم قابل تحقق باشـد؟ معیار، بالا آمدن سطح فکر است. این مقدمه اول بحث.

ص: ۲۴

عوامل دگرگونی ملل

مقدّمه دوم: درباره عواملی که باعث دگرگونی ملت ها می شود و اوضاع و احوال ملت ها را تغییر می دهد، می گویند اوّلین عاملی که هم در تشکیل ملت ها و هم در عوض کردن ملت ها اهمیت قابل ملاحظه دارد مسئله اقتصاد است. یکی از عواملی که اصلاً می تواند ملت بسازد، و حتّی عدد ملّت را زیاد بکند و طرفداران بسیار به وجود آورد مسئله اقتصاد است، اگر محور اقتصاد بر اصولی بگردد که همه مردم در آن محور بگردند در آن موقع می شود صدها میلیون نفر یک ملت را تشکیل دهند.

در روزنامه ها کم و بیش خوانده اید مرام کمونیست اول در اتحاد شوروی آمد بعد در کشورهای دیگر آمد بعد گفتند: اقمار کمونیست، خانواده های کمونیست و بعد آمدند گفتند: اصلاً کمونیست بین الملل هر جای دنیا پیرو مکتب کمونیست باشد این ها اقمار یک ملت و اعضاء یک جامعه هستند.

بنابراین مسئله اقتصاد بر اساس اشتراک توانسته این مطلب را در کتب علمی به صورت یک ملت در آورد تا حدّی که بگویند: مسئله اقتصاد از عواملی است که می تواند معیار سازندگی ملت باشد این بحثی است طولانی که ما به آن نیازی نداریم.

ص: ۲۵

وحدت فرهنگی

عامل دوم که در سازندگی ملّت ها مؤثر است مسئله وحدت فرهنگ است. اگر بنا بشود فرهنگ تشابه پیدا کند ملت ها به هم نزدیک می شوند و اگر یک فرهنگ بشود اصلاً طرز تفکر یکی می شود. یک وقت می بینید دوتا قاره بزرگ طرز تفکرشان یک جور است؛ یعنی در عین اینکه از نظر سیاسی چند ملت اند از نظر فرهنگی یک ملّت اند. الآن از حرفهایی که در سازمان ملل هست مخصوصاً در «یونسکو» که مسئله فرهنگی سازمان ملل است، محققین و کارشناسان «یونسکو» می گویند: باید کاری کرد که از نظر اصول تاریخ، اصول فضیلت، اصول انسانیت، دنیا را به گونه ای تربیت کنیم که اصلاً اخلاق، اخلاق جهانی بشود. همان هایی را که اسلام گفته الآن دارند به زبان خودشان به عنوان حفظ صلح جهانی می گویند آن ها می گویند: ما باید دنیا را به گونه ای بسازیم که تمام دنیا طرفدار انصاف، فضیلت، امانت، پاکی، بشر دوستی، خدمت به مردم و امثال این ها باشد.

می گویند: اصلاً باید فرهنگ از قالب فرهنگِ ملی درآید و جنبه فرهنگ بین المللی پیدا کند که در پرتو یک فرهنگ اصولی یا به عبارتی که «ویل دورانت» می گوید: «باید اصول اخلاقی انسانی را از قالب یک ملت درآورد و توسعه داد به نام قالب جهانی و اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم در آن موقع است که ملل و اقوام پراکنده را به هم نزدیک کرده ایم».

قرآن می گوید:

((وَالْعَصْرِ؛ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ سوگند به این زمان که آدمی در خسران است)).(۱)

ص: ۲۶

۱- عصر(۱۰۳): ۱و۲.

جهان بینی اسلام

این معنی جهان بینی اسلام است می گوید تمام افراد بشر آمریکایی، اروپایی، آفریقایی، هندی شبه قاره، کمونیست، غیر کمونیست هر کسی هست، می گوید:

به خدا قسم تمام بشر در زیان و ضرر و خسران و بدبختی است مگر یک فرهنگ واحد در عقیده و عمل و اخلاق بین مردم حاکم باشد آن فرهنگ واحد در اصطلاح قرآن چیست؟

می گوید:

((إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ این فرهنگ ایمانی روش پاک عملی است، طرفداری عدل و فضیلت، خود نگه داشتن در مقابل نارواییی ها)).(۱)

مگر این فرهنگ جهانی که الآن از آن سخن می گویند چگونه واقع می شود. می گویند: ریشه فضایل انسانی را باید رنگ جهانی داد تا دنیا به صورت یک ملت در آید و این همه خونریزی و فساد و جنایت در بین مردم نباشد، در این جا عبارت کوتاهی را می آوریم که شاهد خوبی برای ادعای ما است.

یکی از جامعه شناسان می گوید:

امروز علائم بی شماری نشان می دهد که در همه جا تمایلی برای از میان بردن سدهای فرهنگی بین ملّت ها احساس می گردد. این سد ها اگر از میان برود، وحدت پیدا می شود و ممکن است انسانیّت به تدریج

۱- عصر(۱۰۳): ۳.

به سوی آنچه «ونلدلولکی» که: دنیای واحدی خوانده است یا «گراهان وارا» که آن را جامعه کبیر نام نهاده است گام بردارد.

ص: ۲۸

تحول خودبه خود

اینک این زمزمه ها پیدا شده که می گویند بشر باید به سوی یک وحدت برود، تا دنیا، دنیای عدل و فضل و حق و انصاف باشد و این جنگ های خانمان برانداز بین مردم تکرار نشود. این بحث هم طولانی است ما به صورت فهرست بیان کردیم.

عامل سوّم: می گویند سوّمین امر در ساختن ملّت ها و وحدت ملی تحول خودبه خود است. صرف نظر از امر فرهنگ و صرف نظر از امر اقتصاد، خودبه خود جامعه ساخته بشود، ولی وقتی در بحث خودبه خود صحبت می کنند، می گویند: مرادمان از بحث خودبه خود این نیست که علت نداشته باشد یا نه! می گویند: سازندگی ملت بی علت نمی شود، خودبه خود که می گوییم یعنی نقشه نباشد، روحیه خود مردم برای یک سازندگی نو آماده شود. این را تعبیر می کنند به خودبه خود، یکی از جامعه شناسان درباره سازندگی خودبه خود مثال می زند می گوید:

«در آن موقعی که «آبراهام لینکول» آمد و قضیه بردگی را لغو کرد این آبراهام لینکول لغو کننده مسئله بردگی نبود این همان تحوّل خودبه خود بود، روحیه مردم برای پذیرش لغو بردگی آماده بود، او از فرصت و موقعیت استفاده کرد. بنابراین اگر روحیه جامعه به صورتی درآید که برای تحول و دگرگونی آماده باشد خودبه خود ملّت ها به هم نزدیک می شوند، و خودبه خود دنیا به صورت یک ملّت در می آید».

این سه مطلب:

۱. اقتصاد

۲. فرهنگ ۳. خودبه خود

در مقدمه بحث، رشد عقلی را عنوان کردیم. عقل باید مردم را به هم نزدیک کند با روشن شدن این مقدمه به اصل بحث می پردازیم.

چگونه یک حکومت، تمام جهان را اداره می کند؟

مسئله عقل در موضوع حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات آمده، مسئله خودبه خود، به معنی آماده شدن مردم هم به موجب روایات در زمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبل از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات آمده است، نتیجه صد درصد دیگر مثبت است، حالا بیان مطلب که چه طور یک حکومت به نام حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام جهان را اداره می کند؟

ص: ۳۰

رشد عقل مردم

اوّل مسئله عقل: مردم چرا به هم نزدیک می شوند؟ به اعتبار رشد عقل، هر قدر رشد عقلی بیشتر شود ملوک الطوائفی محکوم می شود و حکومت مرکزی و قـدرت یـک قانون قوی تر می شود، اخبار چه می گویـد؟ درباره مسـئله ظهور امام عصـر از نظر عقل، روایتی است از امام باقر علیه السلام که در تمام کتب نوشته شده:

عن ابی جعفر علیه السلام: «اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللهُ یَدَهُ عَلی رُؤُسِ العِبادِ فَجُمِعَ بِها عُقُولُهُم وَ کَمُلَتْ بِهِ اَحْلامُهُم».

امام باقر می فرماید: زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که می رسد:

« وَضَعَ الله یَدَه عَلی رُؤُسِ العِباد».(۱)

نمی گوید:

« وَضَعَ الله یَدَه عَلی رُؤُسِ الْمُسْلِمین یا مُؤمِنین».

می گوید:

« وَضَعَ الله یَدَه علی رُؤُس العِباد».

دست رحمت حقّ بالای سر شـرقی ها، غربی ها، اروپایی ها، آمریکایی ها، آسـیایی ها می آید. این دست رحمت حقّ چه می کند؟

می گوید:

« فَجُمِعَ بِها عُقُولُهُم؛ با دست حضرت حق عقل های مردم متمرکز می شود».(۲)

« وَ کَمُلَتْ بِهِ اَحْلامُهُم؛ عقل مردم کامل می شود».(۳)

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۸.

۲- همان.

۳- همان.

قبـل از ظهور امـام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف یکی از شـرائط ظهور ترقّی عقل مردم است. یعنی بایـد این قـدر سـطح افکار بالا رود، این قدر مغزها باید ترقّی کند که تمام روی کره زمین بتواند یک حکومت را بپذیرد، چون از نظر مردم شناسـی اجتمـاعی، اسـاس و پایه اصـلی قـدرت های بزرگ در دنیا بر مقیاس و معیار صـلاحیت عقلی مردم است، پس شـرط اول عقل است این را اخبار ما می گوید.

این جمله را خـوب دقت کنیـد: در روزگارهـای گذشـته ملوک الطوائفی مثـل هندوسـتان، در هر یـک منطقه یـک «مهـاراجه» داشـت کـه او سـلطنت می کرد، او حکـومت می کرد و بعضـی از منطقه هـا بزرگ، بعضـی دیگر کوچـک بـود، در هر منطقه کوچـک یـا بزرگ یـک مهـاراجه حکومت می کرد. در همه جا مهاراجه حکومت می کرد. این حکومت ملوک الطوائفی نام دارد، الآن چطور شده که چهارصد میلیون زیر بار یک حکومت است چون سطح فکر بالا آمده است.

هرچه سـطح فکر بالاتر بیاید ملوک الطوائفی محکوم می شود و اصول دمکراتیکی بقول امروز که عالی ترین حکومت شناخته شده است در دنیای امروز مردم را اداره می کند.

پس شـرط اول عقل است، یک نفر بحث علمی می کند آیا می شود دنیا را با یک حکومت اداره کرد جواب: مردم منحط نه، آنها مثل برده اند، یک ذره که آمدند بالا خانواده تشکیل می شود. یک ذره بالاتر عشیره، یک ذره بالاتر قبیله، یک ذره بالاتر ایل، یک مقـدار بالاتر شـهر، یک مقـدار بالاتر دو تا شـهر، بعد ملوک الطوائفی می آید، بعد می گویند برای بیست میلیون نفر یـک حکـومت وجـود دارد، همین گـونه افزایش می یابـد تـا بر صـد میلیـون نفر یـک حکـومت وجود دارد، در آمریکـا برای دویست میلیون نفر یـک حکومت، در هندوسـتان برای چهارصـد میلیون نفر یک حکومت و در چین کمونیست برای هشتصـد میلیون نفر یک حکومت وجود دارد.

اگر عقل ها بالا برود یک قانون بر سر همه سایه می اندازد.

ص: ۳۲

خوب این چه مانعی دارد امروز در کره زمین می گویند سه میلیارد و نیم بشر است بر سه میلیارد و پانصد میلیون نفر، اگر رشد عقلی افزایش یابد یک حکومت را اداره خواهد کرد پس معیار رشد عقلی است.

امام باقر می فرماید: قبل از ظهور و سلطنت امام عصر عقل ها باید بالا برود.

تاکنون سه عامل سازنده را بیان کردیم:

۱. اقتصاد

۲. فرهنگ

۳. خودبه خود

گفتیم: معنای خودبه خود نه این است که علت نداشته باشد، بلکه روحیه جامعه برای تحول آماده است، ولی تحول متوقف است بر اینکه یک نفر از موقعیت استفاده کرده و تحول را ایجاد کند. مثالی که در کتاب ها می نویسند جریان «آبراهام لینکول» است اما ما مثال دیگری می آوریم.

چرا قیام انبیاء توده ها را به خود جذب کرد؟

قیام انبیاء چگونه جامعه ها را فرا گرفت:

این را هیچ دقت کرده اید انبیاء بزرگ هرکدامشان که آمدند در موقعی برانگیخته شدند که روحیه مردم را برای تحول خودبه خود آماده بود. مثلاً در مورد حضرت موسی علیه السلام قرآن می گوید:

((يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ)).(۱)

با بدترین وضع بنی اسرائیل زیر دست فراعنه زندگی می کردند پسرهای آنان را می کشتند، دخترهای آنان را باقی می گذاشتند، ذلت، تیره روزی، گرفتاری، محرومیت، بدبختی در حد اعلا بود، وقتی که حضرت موسی مبعوث شد آیا منشاء تحول حضرت موسی اقتصاد بود؟ نه، منشاء تحول فرهنگ بود؟ آن هم نه، این ها مدت می خواهد پس تحول مصر در زمان حضرت موسی چرا شد؟ همین بحث خودبه خود. آیا خودبه خود بی حساب بود؟ نه روحیه مردم آماده بود موسی درست نیشتر زد خون پرید و مطلب علمی شد. دوره پیغمبر اسلام را بررسی کنید واقعاً این پیشرفت بهت آوری که مسلمان ها در دنیا کردند آیا همه اش در قدرت نظامی مسلمان ها بود؟ اگرچه مسلمان ها در سربازی قوی، با ایمان، فداکار و از خود گذشته بودند، ولی اصلاً با تعداد دشمنان که در کتاب ها نوشتند، قابل مقایسه نبودند.

در جنگ یرموت تمام مورخین می نویسند: عدد سربازان امپراطوری روم نهصد و

۱- بقره(۲): ۴۹.

شصت هزار نفر بود یعنی از یک میلیون چهل هزار نفر کم، اما تمام عدد سرباز و افسر مسلمان ها چهل هزار نفر بود، آیا مگر چهل هزار نفر می تواند نهصد و شصت هزار نفر را از نظر نظامی شکست دهد؟ حالا هرچه هم خوب باشند ارتش آن روز غیر از ارتش امروز بود، امروز یک بمب اتم می تواند عده زیادی را نابود کند ولی جنگ آن روز نیزه و شمشیر بود، کلاه خود بود. جنگ تن به تن بود. پس چرا موفق شدند؟ بر اساس جامعه شناسی همین تحول خودبه خود، یک مرتبه دولت روم را شکست داد. چگونه شکست داد؟ پاسخ: به خاطر تحول خودبه خود که در میان مردم روم ایجاد شده بود.

تحول خودبه خود چرا در رومیان ایجاد شد؟

پاسخ: چون مردم از حرکت خودشان ناراضی بودند. راه نجات می خواستند مسلمان ها آمدند خودبه خود این تحول دست داد. این حقیقت تاریخ را می آوریم تا درک کنید واقعیت چگونه بود.

در کتاب های تاریخ می نویسند: رومی ها با مسلمان ها در جنگ «یرموت» جنگیدند اما روز اول با شکست مواجه شدند، روز دوم شکست خوردند روز سوم نیز شکست خوردند، ماه دوم هم شکست خوردند، رومی ها خیلی بد جنگ کردند، یک روز آقای «ماهان» فرمانده کل قوای روم تمام فرماندهان و افسران قسمت ها را در یک سراپرده بزرگ جمع کرد. «ماهان» شروع کرد به قدم زدن، گفت: آبروی روم را بردید! حیثیت ما را درهم شکستید! این چگونه جنگی است؟! این چه رسوایی است؟ مسلمان ها با تعداد کمی که دارند چرا بر ارتش پرجمعیت شما غلبه می کنند، چرا؟ چرا این قدر بدبختید؟ همین طور که حرف می زد، دم در یک پیش خدمت وزارت جنگ از در خیمه وارد شد.

- گفت: قربان عرضی دارم.

- برو بیرون چه می خواهی بگویی؟

- گفت: راجع به همین مطلب عرضی دارم بیرون نمی روم.

- راجع به کدام مطلب؟

- راجع به همین شکست!

- گفت: چه می خواهی بگویی؟

- پیش خدمت گفت: آقای فرمانده کلّ قوا، قطعاً امپراطوری روم باید شکست بخورد و باید مسلمان ها غالب و پیروز شوند!

- گفت چرا؟

- گفت: برای این که نارضایی، ناراحتی، در اعمال جان تمام مردم راه پیدا کرده است.

- گفت به چه دلیل؟

- گفت: به دلیل بلایی که سر خود در آمد.

- گفت: چه بلایی بر تو وارد شد؟

- گفت من پیش خدمت وزارت جنگ نبودم، من زن داشتم یک بچه دوازده ساله داشتم، صدتا گوسفند داشتم، با آن گوسفندها زندگی می کردیم یک روزی بچه من گوسفندها را نزدیک خانه به چراگاه برده بود. زن من هم آن جا در اطاقش ناظر بود، یکی از افسرانی که الآن زیر این چادر ایستاده با سربازانش از آنجا عبور می کرد، گوسفندهای مرا دید، دستور داد: بروید پنج تا از گوسفند ها را بگذارید برای صاحبش، بقیه را بگیرید و بیاورید، تا رفتند گوسفندهای مرا بگیرند بچه دوازده ساله من جیغ زد، داد زد، گریه کرد، گفت چرا گوسفندها را می برید؟ برای چه می برید؟ گفت: سر بچه را ببرید، سر بچه مرا بریدند؟ زن من دید بچه اش را کشتند، دوید، مویه کنان و موی کنان، عربده زنان، وای بچه ام. با زن من عمل منافی با عفت کردند و تمام گوسفندها را هم بردند، من به خاک سیاه نشستم آمدم این شغل را گرفتم. این مملکت نمی شود بماند، باید در مقابل مسلمان ها شکست بخورد. تا این حرف را زد « ماهان» فرمانده کل قوا گفت: کدام است آن افسر معرفی کن؟ گفت: نه، معرفی نمی کنم، زیرا به او

کاری نخواهید داشت و من را به عنوان مفتری تعقیب می کنید و یک بلای تازه به سر من می آورید، این را گفت و زد به گریه و خارج شد. ماهان گفت: این چه وضعی است و با عصبانیت خیمه را ترک کرد و رفت. نصف شب همان افسر کسی را مأمور کرد سر پیش خدمت را بریدند صبح آمدند به ماهان گفتند: پیش خدمت کشته شد برای اینکه مبادا سرّی را فاش کند. بعد هم رومی ها شکست خوردند و از بین رفتند، زیرا ممکن نبود بمانند.

تحوّل خودبه خود و دگرگونی خودبه خود که جامعه شناسان می گویند غیر از تحوّل اقتصادی است و غیر از تحول فرهنگی است. اگر روحیه جامعه برای دگرگونی آماده باشد، با تحول خودبه خود تمام مردم آن تحوّل را استقبال می کنند.

حرف ما در باب امام عصر این است، شرایط تحوّل خودبه خود در دنیا پیدا می شود، روحیه مردم برای پذیرش حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می گردد به تمام معنای کلمه. حالا خواهید گفت قبل از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحول خودبه خود چگونه شکل می گیرد؟ برای روشن شدن پاسخ این سؤال به اخبار رجوع کنید. در روایات عدد کشتارهای قبل از قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را می گویند، این کشتارهای زیاد مربوط به قبل از حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

می فرماید:

« لا یَکُونُ هذا الأَمْر حتّی یَذْهَذَ ثُلْثا النّاس؛ قیام امام عصر نمی شود(ولیّ زمان نمی آید) تا وقتی که دو ثلث بشر کشته شود».

اگر جمعیت جهان سه میلیارد نفر است دو میلیارد باید کشته شوند، اگر سه میلیارد و ششصد میلیون است، دو میلیارد و چهارصد میلیون بشر باید قبل از حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته شوند. روای عرض می کند:

« اِذا ذَهَبَ ثُلثا النّاسِ فَمَنْ یَبْقی؟ فَقالَ: اَما تَرْضَوْنَ اَنْ تَکُونوا فی الثُّلْثِ الباقی؟؛ وقتی دو ثلث بشر برود دیگر کی می ماند؟ امام علیه السلام به صحابی اش فرمود: شما دلتان نمی خواهد جزء ثلث باقی مانده باشید؟».

نه من می توانم تصور کنم آن روزی را که دو ثلث بشر نابود شود و نه شما می توانید تصور کنید، محال است، بشری که دو ثلثش رفته و یک ثلثش باقی مانده چه حالی دارد؟ عصبانی، ناراحت، کارش لعن و نفرین است، اصلاً من نمی توانم فکر کنم اگر دو ثلث بشر کشته شود جامعه چه حالتی خواهد داشت؟!

اولاً آن روزی که امام صادق علیه السلام می فرماید: دو ثلث بشر نابود می شود، دوران نیزه و شمشیر بود با نیزه و شمشیر نمی شود دو ثلث بشر را کشت تا شروع کنند به کشتن نسل های بعد بزرگ می شوند و خلاء را پر می کنند، پس نمی شود دو ثلث بشر را کشت. این یک پیشگویی است که نسبت به وسایل جنگی جدید فرموده اند.

ما حالا- می توانیم بفهمیم یعنی چه؟ الان موشک های قاره پیمای شوروی با کلاهک اتمی سه پیکانه و پنج پیکانه سراسر آمریکا را هدف گیری کرده و روی سکوها حاضر است. چهار تا برای «کالیفرنیا» سه تا برای واشنگتن، دوتا برای نیویورک، پنج تا برای نیوزدی، همه را هدف گرفته با زاویه های معین حاضر است.

در آمریکا هم روی سکوها، موشک ها با کلاهک های اتمی سراسر اتحاد جماهیر شوروی را هدف گرفته و حاضر! چین کمونیست هم که به نام شخص ثالث! وارد شده آن هم هر دو هدف را گرفته و حاضر! خدا نکند جنگ بشود، همین قدر فرمانده امضاء کرد که موشک ها شلیک شود، کلیدها تک تک تک، زده می شود آن ها از این طرف، این ها از آن طرف، اون از این طرف، اگر هشت صبح شلیک آغاز شود ساعت یازده دو ثلث بشر خاکستر خواهد شد!

حالا- می فهمیم دو ثلث بشر چگونه نابود می شود هشت صبح فرمان فرمان صادر می شود، ساعت یازده دوازده دو ثلث بشر نابود شده چه خبر است؟ وای از آن اخباری که می رسد مردمی که باقی مانده اند؟ برای باقی مانده ها، تمام فرانسه رفت، تمام انگلستان رفت، تمام سوئد رفت، تمام نروژ رفت، تمام دانمارک نابود شد، تمام آلمان ویران شد. تمام! نمی دانیم چه خبر است؟ اصلاً نمی شود فهمید! چه قدر باقی

می مانـد یک ثلث، این یک ثلث چه حالی دارنـد؟ این یک ثلث روحیه ای دارنـد که جامعه شناسـی می گوید: تحول خودبه خود، همه عصـبانی، تمـام ناراحت، از چی؟ پاسـخ: از تکنیک، از صـنعت، از موشک، از اتم، از هیـدروژن. نفرین بر موشک، نفرین بر اتم، جان بشر را گرفت ریشه بشر را کند منشاء تمام بدبختی ها شد.

این مردم به جان آمده از دست تکنیک مادی بر اثر فشار شدید در آن جنگی که امام می گوید:

« دو ثلث بشر می رود».

یک مرتبه تمام دل ها به سوی ماوراء طبیعت و به سوی خـدا متوجه می شود، همه می گوینـد: ای خـدا! آیا یک نجات دهنده نیسـت؟ آیـا یکی نیسـت بلاـ را بـبرد، بـدبختی را بـبرد؟ آدم کشـی را بـبرد، جنـایت را بـبرد، ای الله! فرجی کن، همه کـارد به اسـتخوانشان رسـیده، روحیه مردم آمـاده است برای چه؟ برای یـک انقلاـب ایمـانی و برای قبول یک حکومت آسـمانی، یک مرتبه در آن موقعی که روحیه دنیا آماده است، روایت می گوید: منادی حق ندا می دهد؛ تمام مردم می شنوند می گوید:

« اَلا یا اَهْلَ العالَم هذا مَهدیُّ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم بایعُوه تهتدوا».(۱)

می گوید: مردم! رهبر الهی، پیشوای آسمانی، نجات دهنده بشر، نابود کننده بیدادگری و ظلم و ستم، ظهور کرده، مردم! بیائید از اوامرش اطاعت کنید، مبادا سرپیچی کنید که گمراه می شوید.

همه اسـتقبال می کننـد. کارد همه به اسـتخوان رسـیده، جان ها همه به لب آمـده، انقلاب خودبه خود، بایـد در دنیا پیـدا شود. انقلاب خودبه خود یعنی روحیه مردم برای پذیرش یک امر روحانی و الهی آماده می شود.

۱- الزام الناصب،ج ۱،ص ۱۴۲.

جواب شبهه

با توجه به این نکات چه قدر خام می گوید آن که می گوید: در مقابل سلاح های نیرومند، شمشیر امام عصر چه می کند؟

برای این سؤال سه پاسخ ذکر می کنیم.

اولاًـ شمشیر سنبل است، الآن هم ما شیر و خورشید داریم شمشیر به دست، می گویید دیگر دوره شمشیر گذشت شمشیر چیست؟ پاسخ: شمشیر سنبل است.

ثانیاً اگر قضیه، قضیه خرق عادت باشد شمشیر متکی به اراده حق تمام قدرت ها را به یک اشاره خاموش می کند.

ثالثاً تمام صاحبان سلاح پناه می برند به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شما نشنیدید گاهی در جنگ ها فرمانده نظامی با اسلحه تسلیم شده، همه دنیا که بی چاره شدند آن گاه یک بوی روحانی بشنوند به دنبال او می روند.

ص: ۴۰

نماز استسقاء مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری

در این جا جریانی را برای روشن شدن مطلب می آوریم.

مرحوم آیت الله آقا سیدمحمدتقی خوانساری«رضوان الله علیه» در قم بود، قم گرفتاری بی بارانی شد. مردم تصمیم گرفتند برای نماز به مصلی بروند. مرحوم آیت الله خوانساری امامت جماعت را پذیرا شد. و فرمود من حاضرم برویم برای صلاه استسقاء. به مردم خبر دادند با تمام آدابی که اسلام گفته؛ پا برهنه، بچه ها را از مادرها جدا کنند، برّه را از گوسفند جدا کنند، گریه، شیوه، با این حال حرکت کردند. این ها می رفتند رودخانه شهر هم خشک شده، یک عده داخل رودخانه راه می رفتند. یک عده جوان خام هم متلک می گفتند، می گفتند: تو رودخانه نروید آب شما را می برد! اما این ها اعتنا نکردند رفتند. این جریان در زمان در موقع جنگ جهانی بود پایگاه نظامی های آمریکا در خاکفرج بود. آمریکایی ها دیدند جمعیت می آید خیال کردند می خواهند به پایگاه حمله کنند، تمام مسلسلها را سوار کردند که مردم را بکوبند، رئیس شهربانی نزدیک آمریکایی ها رفت گفت: مردم می خواهند نماز بخوانند، دعا کنند به شما کاری ندارند، مردم آمدند آمریکایی ها هم نگاه می کردند همه پشت مسلسل مواظب بودند. مرحوم آ سید محمد تقی خوانساری آمد دعا خواند، نماز خواند، با فاصله کم، بارانی آمد عجیب، وقتی باران آمد آمریکایی ها تکان خوردند بوسیله رئیس شهربانی از مرحوم آقا سید محمدتقی خوانساری وقت گرفتند. اُمراء و فرماندهان بزرگ آمدند، مثل این که داخل کلیسا در مقابل محراب زانو می زنند! آمدند مقابل آقای آسید محمد تقی زانو زدند، گریه کردند التماس کردند. دست ها را هی

تکان دادند، مترجم گفت: این ها می گویند: آقا تو مسیح زمانی، تو مستجاب الدعوه ای، تو که دعا کردی باران آمد دعا کن جنگ تمام شود، ما پیش زن و بچه مان و فرزندانمان برویم، ما به جان آمدیم!

این جریان را برای این ذکر کردم که بگویم سربازی که در غربت مانده، و صدمه ای هم ندیده تا یک جرقه روحانی می بینید می آید التماس می کند دعا کن ما نجات پیدا کنیم، می گویم:

امام علیه السلام می فرماید:

«قبل از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دو ثلث بشر کشه می شود».

اگر در کره زمین سه میلیارد و شش و ششصد میلیون بشر باشد در یک روز دو یلیارد و چهارصد میلیون نفر کشته بشوند آن یک میلیارد و دویست میلیون چه حالی دارند؟ چه دلی دارند؟ چه روحیه ای دارند؟ چه اشک و آهی دارند؟ چه آمادگی برای تحول دینی و روحانی و انقلاب معنوی دارند، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن زمان می آید با این بیان، شرایط حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و خیلی واضح است.

از یک طرف عقل بالا آمده، از یک طرف شرایط خودبه خود تحول و انقلاب اجتماعی به وجود آمده. از یک طرف مردم از شدّت کشتار به جان آمدند، مانند تشنه لبی که دنبال آب می گردد، مانند درد کشیده ای که دنبال دوا می گردد، تا ندای ظهور امام عصر و رهبر روحانی جهان برمی خیزد مثل سیل مردم اجابت می کنند.

بنابراین قدرت حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام یک حکومت جهانی شرایط و مقدمات می خواهد، با تحقق آن مقدمات حکومت عدل جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جهان را در سیطره خود درمی آورد.

اصل تصور حکومت جهانی در سازمان ملل پرونده دارد. در سازمان ملل، «راسل» فیلسوف پیرمرد که چندی قبل مرد در کتاب امید نو می گوید: «بشر بر سر یک دو راهی است یا باید حکومت جهانی را بپذیرد، یا جنگ اتم بشر را نابود خواهد کرد».

حالا تئوری حکومت جهانی چیست؟ می گوید: «ملت ها در داخل خودشان یک حکومت ملی داشته باشند» اما قدرت های ارتشی مربوط به حکومت جهانی باشد.

آری اوست سر فرمانده برای همه جهان، او دیگر اجازه نخواهد داد آتش جنگ شعله ور گردد. او با حکومت جهانی خود، عدالت را به ارمغان می آورد.

ص: ۴۳

عدل جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

- اقامه عدل جهانی
- هدف از بعثت پیامبران
- منشاء گناه چیست؟
- وجدان اخلاقی
- قوی ترین مردم کیست؟
- دنیا بر مبنای غرایز پیش می رود
- وضع جهان از زبان آمار
- ظلم زمین را فرا می گیرد
- عدل جهانی بعد از ظلم جهانی
- مردم و تمنّای عدل جهانی
- مردم به دنبال پناه گاه
- ندای آسمانی
- شرط عمده ظهور
- نتیجه کلی از بحث

ص: ۴۵

اقامه عدل جهانی

در حالات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و شرایط ظهور آن حضرت نتایجی که در ارتباط با قیام آن حضرت است، اخبار و روایات بسیاری آمده است. یکی از مطالبی که در روایات بیش از همه به آن تکیه شده مسئله اقامه عدل جهانی است، یعنی نه یک روایت، نه دو روایت، نه سه روایت، بلکه در روایت متعدد می فرماید:

دو روایت، نه سه روایت، بلکه در روایت متعدد می فرماید:

« یمْلَأُ اللهُ بِهِ الْارْضَ قِسْطَاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْمَاً وَ جَوْرا».(۱)

و در بعضی روایات می گوید:

« بعد مُلِئَت ظُلْماً و جوراً».(۲)

خداوند به وسیله امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عالم را پر از عدل و داد می کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، یا پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

بنابراین می توان گفت: مسئله اقامه عدل، عالی ترین هدف در حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. ما مقداری به جلو برگردیم و ببینیم اصلاً انگیزه، هدف و مقصود از قیام پیامبران خدا چه بوده است؟

۱- بحارالانوار، ج۳۶، ص۳۱۶.

۲- همان، ص۳۵۹.

هدف از بعثت پیامبران

قرآن می فرمایـد: مـا پیغمبران را بـا دلیـل و برهان میان مردم فرسـتاده ایم و برای آن ها کتاب و میزان قرار داده ایم برای اینکه بشـر زنـدگی اش بر اساس عـدل و داد اسـتوار باشـد. بنابراین انبیاء و پیغمبران خدا که آمده اند برای اقامه عدل برانگیخته شده اند، ولی بشـر تا الآن به طور کامل مسـیر عدل را نپیموده است. البته مردم کم و بیش گاهی عادل بوده اند و گاهی فاسق و گنه کار، اما عدل مطلق، انجام وظیفه مطلق، در سراسـر گیتی تا الآن تحقق پیدا نکرده است. و روایات می گوید: این هدف در ایّام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آشکار خواهد شد.

اینک به این بحث می پردازیم که چرا بشـر از مسـیر عدل و فضـیلت منحرف می شود، چرا ستم می کند؟ با این که بشر دارای وجدان اخلاقی است و وجدان اخلاقی بشـر را به پاکی دعوت می کند، با این که بشـر دارای عقل است و عقل بشر را به پاکی دعوت می کند.

ص: ۴۷

منشاء گناه چیست؟

چرا بشر گناه می کند؟ چرا بشر ستم می کند؟ چرا بشر تجاوز و تعدّی می نماید؟

برای بیان این مطلب لازم است مقداری درباره خصوصیات و ویژگی های بشر بحث کنیم، همان طوری که یادآور شدیم خداوند در باطن ما دو قدرت پاک بوجود آورده، اوّل عقل است، عقل گناه نمی کند، عقل خود را آلوده به معصیت نمی نماید.

حتّی در روایات به مردم می گوید: عقل حجت پروردگار است در باطن بشر، عقل به منزله یک پیغمبر است در وجود ما، مگر ممکن است حجت پروردگار گناه کند؟ عقل هدفش پاکی است.

علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

« اِستَرشِدُوا العقل تُرشِدوُا وَ لا تَعصوه فَتَندِمُوا»؛(۱)

یعنی شما عقل را مرشد و رهبر خود قرار دهید تا به سعادت برسید، مبادا با عقل مخالفت کنید که ندامت و پشیمانی دامن گیرتان می شود. بنابراین عقل گناه نمی کند، ما را هم به گناه دعوت نمی نماید.

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶، حدیث ۴۱.

وجدان اخلاقی

دوّم: وجدان اخلاقی است، در باطن تمام افراد بشر یک نیروی الهی و یک قدرت آسمانی وجود دارد که در لسان آیات قرآن شریف با کلمه الهام ادا شده است:

((فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا)).(۱)

امّا در زبان دانشمندان امروز به نام وجدان اخلاقی است. در باطن ما وجدان اخلاقی هست حتّی بچه ها هم دارند، وجدان اخلاقی آن قوه ای است که نه تنها گناه نمی کند بلکه ما را در گناه ملامت و سرزنش می کند که چرا ما گناه کردیم. گاهی اتفاق می افتد یک نفر انسان اوّل شب مرتکب یک جرم بزرگ شده، جرم خود را پنهان کرده شب می رود منزل در بستر دراز می کشد، هرچه به خود می پیچد که بخوابد، نمی تواند بخوابد.

یک قوه ای، یک قدرتی از درونش به او فریاد می زند، می گوید: نامرد، گناه کار، بی حیا، جانی، آمده ای بخوابی! مگر من می گذارم که بخوابی، تو خیانت کاری، تو جنایت گری!

در اندرون من خسته دل ندانم چیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

آن قدرتی که ما در گناه ملامت می کند، قرآن او را نفس لوّامه می نامد، یعنی نفسی که بشر را در زمینه معصیت ملامت می کند بنابراین عقل که گناه نمی کند، وجدان اخلاقی هم نه تنها گناه نمی کند بلکه در مورد گناه آدمی را ملامت می کند، پس گناه کار کیست؟ در باطن ما چه قدرتی ما را به گناه وادار می کند؟

جواب: در باطن ما غرائز و تمایلات نفسانی مانند شهوت، غضب، حبّ مال، حبّ مقام، شهرت طلبی، علاقه به اولاد، علاقه به زن، علاقه به تمدن اجتماعی و امثال این ها وجود دارد.

این ها عواملی است که ما را به گناه وادار می کند.

۱- شمس(۹۱):۸.

تمام پرونـده های جنایی را ورق بزنیـد، ملاحظه می کنیـد آن چیزی که انگیزه گناه بوده غرائز و احساسات است، نه عقل گناه می کند، نه وجدان، حالا به عنوان نمونه: شخصی وارد زندان می شود، می بیند یک نفر محکوم به اعدام شده است می گوید چرا؟ می گوینـد: پرونده اش را بخوان. پرونده اش را ورق می زند، می بیند در پرونده او نوشـته اند: شبی اطلاع پیدا کرده که یک پیر زنی دو هزار تومان پول نقد دارد،رفته پول پیرزن را بدزدد، پیرزن بیدار شده و فریاد زده، سر پیر زن را بریده و پول او را برده است، یک قتل اتفاق افتاده چرا؟ منشاء قتل چیست؟ پاسخ: حبّ مال.

باز یک نفر دیگر محکوم به مرگ شـده، چرا؟ زیرا در پرونـده اش نوشـته شده: یک نفر جوان با یک پیر زن رفیق بوده، شـب می رود در یک رسـتوران می بیند آن زن با مرد دیگری پشت میز نشسـته. ناراحت می شود، سـلاح گرمش را می کشد، یکی به زن می زند و یکی به مرد! چرا جرم واقع شده؟ پاسخ: به خاطر شهوت.

باز دیگری محکوم به مرگ شـده چرا؟ زیرا در پرونـده او نوشـته شـده است یک نفر خودش را نامزد برای کدخـدایی یک ده کرده بود،رقیبی پیـدا کرد از دست رقیبش عصـبانی شـد، با پشت بیل زد رقیبش را کشت، حالا محکوم به مرگ شده چرا باید اعدام شود؟ پاسخ: به خاطر غریزه مقام.

شمـا هرجـا جرم و جنـایت ببینیـد از نظر تحلیـل روانی جنـایی، به اصـطلاح شـناختن منشـاء جنایت، مربوط به غرایز و تمایلات نفسانی بشـر است، حالا در این جا یک سؤآل پیش می آیـد و آن این است آیا عقل در گناه هیـچ مـداخله نمی کنـد؟ پاسـخ: چرا!

گاهی غریزه مجبورش می کند، بیچاره عقل گرفتار می شود، مثلاً یک دزد برای ارضای غریزه مال به دزدی رفته، پشت دیوار صاحب خانه آمده می بیند دیوار بلند است، می خواهد برود، می بیند نمی تواند، دلش پول می خواهد نمی تواند برود!

در این هنگام غریزه از عقل استمداد می طلبد و از او راهنمایی می خواهد.

ولی عقل حاضر نیست غریزه را در راه گناه کمک کند از این رو امتناع می ورزد

ولی چون غریزه قدرتمنـد است عقل را درتنگنا قرار می دهد. وقتی که عقل در تنگنا گرفتار شد، به ناچار می گوید: یک سـر طناب را ببند به درخت سر دیگر را ببند به میخ طویله دستت را بگیر برو بالا برنامه می دهد ولی ناراحت است.

تمام مردم در هنگام گناه، این تضاد را در باطن خودشان احساس می کننـد، یک قدرت می گوید: نه، گناه نکن ناپاکی نکن، قـدرت دیگر می گویـد: بکن، حتماً انجام بده، ببین قدرت نفی و اثبات علی الدوام کشاکش است و این یا بین وجدان است و غریزه، یا بین عقل است و غریزه.

تا کنون معلوم شد منشاء گناه غرایز است، ولی این سؤال مطرح می شود که آیا عقل و وجدان اخلاقی قدرت ندارند که غریزه را به زمین بزننـد و گناه نکننـد؟ پاسـخ: نه، غریزه خیلی توانایی دارد، هیـچ قدرتی در وجود ما به قدر غرایز قدرت ندارد، عقل در حال عادی حکومت می کند اما وقتی حال عادی از دست برود و میدان به دست غریزه افتاد، عقل شکست می خورد.

در حالت عادی اگر عقل با ما صـحبت کند همه عقلمان را حمایت می کنیم، می گوید: گناه نکن، در هنگام غضب خودت را نگه دار، غضب منشاء جرم و جنایت است، همه ما می گوییم: عقل راست می گوید ما از عقل اطاعت می کنیم، از فرمان عقل سرپیچی نمی نمـاییم، هرچه بگویـد عمـل می کنیم، ولی وقتی که غریزه به مقـابله با عقل پرداخت دیگر صـدای عقل به جایی نمی رسـد. صـدای عقل مثل صـدای یک پیرمرد پخته فهمیـده دانا ولی لرزان است، اما غریزهماننـد یک جوان قلدر و ورزیده سینه پهن توانا، آن پیرمرد عقل مگر قدرت دارد در مقابل این نیرومندی و توانایی مقاومت کند؟ هرگز، همه اش غریزه است!

این همه جنـگ و جـدل، غوغـا و فریـادی که در دنیـاست یا برای مال است یا برای مقام، یا برای جاه، یا برای شـهرت، یا برای شهوت،یا برای غضب، یا سایر غرایز. علی الدوام بشر در این مسیر را می پیماید.

ص: ۵۱

امام صادق علیه السلام می فرمود:

« الَهوی یَقظانٌ، وَ العَقلُ نائِمُ».(۱)

هوای نفس بیـدار است و عقل خواب، صدای عقل به جایی نمی رسد این همه گناهان که می شود مربوط به غرایز است. انبیاء و پیغمبران آمـده اند برای این که غرایز مردم را مهار کنند، و جلو تندروی غرایز را بگیرند تا غرایز به اندازه عمل کند، امّا نمی شود،خیلی زحمت می کشند ولی تا غریزه تحریک می شود یک مرتبه مثل اسب سرکش افسار پاره می کند خود را به زمین و زمان می زنـد و اعتنا به مقررات و قوانین و انسانیت و فضـیلت نـدارد، مگر افراد بسـیار محدود، جدّاً افرادی که در همه حالات بتوانند خودشان را نگه دارند، بسیار کم هستند.

«أشجَعُ النَّاسِ مَن غَلَبَ هَواهُ».(۲)

«أقوی النّاسِ مَن غَلَبَ هواه».

قوی ترین مردم آن کس است که بر تمایلات خود حاکم باشد، غالب باشد، بعضـی از ماها اشتباه می کنیم خیال می کنیم آدم خوبی هستیم درحالی که در معرض بـد قرار نگرفته ایم، آدم خوب کسـی است که در معرض اعمال زشت قرار بگیرد و بـدی نکنـد، نه اینکه در معرض اعمـال زشت قرار نگیرد به عنوان مثـال کسـی که می گویـد من بیست سـال در دسـتگاه دولت کـار کردم و رشوه نگرفتم در صورتی قابـل تحسـین است که رشوه گرفتن برای او ممکن باشـد. ولی کسـی که مثلاً رئیس بایگانی شناسـنامه مرده های چهل سال قبل باشـد، مرده ها که به او رشوه نمی دهنـد. اگر به کسـی رشوه عرضه کردند و نگرفت انسان است.

۱- بحارالانوار، ج۷۸، ص۲۲۸.
۲- همان، ج ۷۰، ص۷۶.

حلم آن نبود که در وقت

خوشی

دست

رأفت بر سر مردم کشی

حلم آن باشد که هنگام غضب

آتش

خشمت نشانی از لهب

آدم قوی آن آدمی است که بتواند در مواقع خطر خود را نگه بدارد.

ص: ۵۳

قوی ترین مردم کیست؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جایی عبور می کرد جوان ها برای وزنه برداری به سبک دنیای دیروز جمع بودند. وزنه در آن زمان غیر از حالا ـ بود،حالا ـ وزنه داری یک میله آهن و حلقه های آهنی محکم و دارای پلاک های محکم است. امّا آن وقت سنگ بود،سنگ نیم متر در نیم متر به قطر ده سانت یا نیم متر در یک متر به قطر ده سانت یا نیم متر در یک متر به قطر بیست وپنج سانت این ها را باید از جا بردارند. سنگ بزرگی بود که «حجر الأشدّاء» نام داشت وزنه قهرمانان. پیغمبر اکرم در حال عبور بود دیدند عدّه ای جمع هستند. پرسیدند چه خبر است؟

گفتند پهلوانان وزنه برداری می کنند. پیغمبر آمد جلو، جوان ها هم خوشـشان آمد که پیغمبر در میان ورزشکاران آمده است، گرم شدند و خوشحال، وزنه بردار وزنه را برداشت توجه تماشاگران جلب شده بود.

پیغمبر اکرم فرمود: میل دارید من به شما بگویم از این قوی تر چه کسی است؟

صحبت وزنه برداری است خیال می کردند این پهلوان که رکورد را شکسته، یک پهلوان رکورد شکنی را هم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سراغ دارد. پرسیدند از این قوی تر کیست؟ شما سراغ دارید؟ گفت: بله. پرسیدند کیست؟ کجاست؟! فرمود:گوش کنید تا بگویم از این شخص چه کسی قوی تر است. ببینید مکتب را عوض کرد، مکتب آن ها ورزش بدن بود، پیغمبر توجه آن ها را به قدرت اراده، جلب کرد و فرمود:

از این قوی تر آن کسی است که اگر شهوت بر او غلبه کند بی عفّتی نکند، اگر غضب بر او غلبه کند جنایت نکند، اگر به مقام رسید ستم نکند، اگر ثروتمند شد مغرور نشود. این را می گوییم قوی،(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چقدر جامع صحبت کرده است.

ص: ۵۴

۱- تنبیه الخواطر، ص۲۶۵.

در شهوت، در غضب، در قدرت، در ثروت، که چهار لغزشگاه بشر است نباید لغزش پیدا کند.

بعضی از افراد در هیجان شهوت، اراده و اختیار ندارند و به هر گناهی تن می دهند، بعضی در مورد غضب، اراده و اختیار را از دست می دهند، بعضی درحالی که کاسب جزء هستند مؤدّب، مهربان و خوش اخلاق هستند. همین که ثروتی پیدا کند دیگر قابل معاشرت نیستند و بعضی ها هم تا بیکارند آدمهای مؤدبی هستند تا یک شغلی پیدا می کند و آبی به پوستش می آمد دیگر خدا را بنده نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید:

آدم قوی کسی است که دلش ظرفیّت داشته باشد، اگر در غضب، در شهوت، در قدرت، در ثروت خود را باختید ظرفیت شما کم است، شخصیّت شما اندک است. اگر انسان قوی باشد در این جزر و مدّها خود را نگه می دارد.

ص: ۵۵

دنیا بر مبنای غرایز پیش می رود

اینک به اصل بحث می پردازیم. دنیا از اوّل بر پایه غرایز، به سوی گناه رفته تا الآن که وضع بدتر شده است، اینک می گوییم بدتر شده به دو دلیل: یکی از نظر مکتب علمی جهان و دیگری از لحاظ آمار.

اما از نظر مکتب علمی جهان، در دنیای هزار سال قبل، دو هزار سال قبل، مکتب یونان در باب سعادت که بحث می کرد می گفت: سعادت بشر، عبارت است از کمال روح بشر و کمال روح را در این می دانستند که: انسان باید دارای چند صفت باشد: عفت، شجاعت و همچنین عدالت. اگر انسان دارای این سه صفت باشد، این گونه انسان سعادتمند است. اگر به مکتب یونان می گفتید درباره بدن آدم چه می گویی؟ می گفت: بشر اگر هدفش سالم و بدنش مریض باشد به سعادت او صدمه نمی خورد، سعادت بشر در صورت داشتن صفات اخلاقی است.

در دنیای هندوستان هم یک چنین عقیده ای بود. می گفت: سعادت آدمی راجع به صفات معنوی او است، اگر می پرسیدند: راجع به بدن چه می گویی؟ می گفت: بدن باید زجر ببیند، هرچه بدن بیشتر زجر ببیند سعادت انسان بیشتر می شود، و لذا ریاضت کشی می کردند، خود را به درخت می آورختند، روی میخ می خوابیدن خیلی زجر می دادند، این حرف ها مال یکی دو هزار سال قبل بود.

اما اکنون چه خبر است. در زمان ما دنیای اروپا چه می گوید؟ دنیای آمریکا الآن چه می گوید؟ در دنیای الآن سعادت رفته روی مادیات و لذّت. اصلاً صحبت از معنویت نیست، سعادت یعنی لذّت، یعنی بهتر زیستن، بیشتر خوش بودن، بهتر کیف کرن، بیشتر بهره بردن! در اروپا وضع همین گونه است، در ایران هم همین گونه است! تمام هدف ها رفته روی زندگی مادی و بیشتر لذت بردن منتهی بعضی ها یک چاشنی دینی هم دارند!

ص: ۵۶

بعضی آن را هم ندارند! و لذا اگر یک آدمی بدن سالم، اتومبیل عالی، زن زیبا، خانه قشنگ، درآمد خوب، لذایذ عالی داشته باشد، خلقُ الله به او نگاه می کنند، می گویند: چه انسان سعادتمندی!

همین عشق به لذّت، لذایذ خطرناک آورده، همین عشق به لذت برای مردم هروئین آورده، الکل آورده، ماری آوریده، مشروب های الکلی آورده، صحنه های خطرناک آورده، چیزهایی در دنیا آورده که کم و بیش اطلاع دارم، ولی از ذکر آن ها خودداری می کنم.

آن وقت در این دنیا که همه اش صحبت از لذت و شهوت است برای رسیدن به لذت دعوا می شود! یک زن زیبا است دو نفر دعوا می کنند، یک پول است دو نفر درباره آن نزاع می کنند، یک شکار است دو نفر رویش هدف دارند، آن وقت به هم تهمت می زنند. یک مقام است، یک عنوان است، کشاکش است، پس چرا ما مانند حیوان نباشیم؟ فقط مقررات دنیا آمده جلو تجاوز بشر را گرفته و الاّ اگر انسانیت بمیرد و مسئله لذت معیار باشد ما هم حیوان هستیم!

داروین آمد گفت: تنازع بقاء در عالم حیوان. اسلام آمده و فرموده: تعاون بقاء در عالم انسان؛ اما الآن تعاون بقاء رسیده به تنازع بقاء. هر که قوی تر است می خواهد زیردستان را پاره پاره کند و اموال آنان را ببرد. او می گویدپول مال من است مقام مال من است لذت مال من است به عواطف کاری ندارد. اگر تجاوز و تعدّی نمی کند یک مقدار از ترس قوانین است نه برای انسانیت، انسانیت خیلی کم است. اگر کسی برای انسانیت، کسی را ایذاء نکند برای انسانیت به حقوق دیگران تجاوز نکند، یک در هزار اگر پیدا کردیم همه باید به آن سلام برسانیم!

اما آنچه که الآن هست، لذت، شهوت و حرص و لذایذ مادی است مثل عالم حیوان، عالم حیوان چطور است؟ اگر مقررات نباشد عالم انسان هم همین طور است! ما مکرّر دیدیم یک مرغ رفته تو گِل ها و لجن ها یک کرم پیدا کرده، این بیچاره شکاری به دست آورده، می خواهد برود یک محلّ خلوتی گیر بیاورد، این شکار را بخورد، امّا

این مرغ لاغر است، ناتوان است از این مرغ های نژاد ایرانی است، کوچولو است یک وقت یک مرغ درشت هلندی می رسد با آن بدن قوی آن منقاری که ضربه کلنگ مغنّی دارد چنان به کلّه این مرغ لاغر می کوبد، بیچاره کلّه اش گیج می خورد، کرم از منقارش می افتد، آن مرغ بزرگ کرم را می خورد، آن که شکار کرده، فقط کتک خورده! چرا انسان اینطور نباشد؟ چرا نباشد؟ اگر بنا شد فضیلت و معنویت بمیرد چرا نباشد؟ معنی تنازع بقاء این است.

انبیاء آمده اند چه بکنند؟ انبیاء آمده اند می گویند، بشر فضیلتش این است که انسان باشد نه حیوان. فضیلت، انصاف، وجدان اخلاقی، حقیقت، حمایت از ضعیف، بشر دوستی و سایر صفات پسندیده که در نهاد بشر نهفته است باید بیدار شود و این صفات را انبیاء جدّا بیدار کردند.

امّا قدرت پیشرفت شهوت و لذّت در دنیا فرصت نمی دهم مردم به معنویات برسند، جدّاً من جامعه خودمان را که بررسی می کنم می بینم اصلاً در آن هایی که مسلمانی هست، مذهب کم کم جنبه تشریفاتی دارد پیدا می کند. مثل دنیای اروپا و آمریکا است، جنبه عملی ندارد. مثل کاسه و بشقاب های مجلس فاتحه می ماند، طبق کش ها کاسه های بزرگ می آورند با گلدان، نه در این کاسه آب است، نه در این کاسه شربت است، نه در این کاسه دوغ است، نه در این کاسه گلاب است، بار می کنند این کاسه گلدان ها را می آورند کرایه اش را می گیرند می برند، این را می گویند تشریفات است و هیچ اثری ندارد.

الآن برای بعضی دین فقط جنبه تشریفاتی دارد، زیرا دین نمی تواند روی اعمالشان اثر بگذارد، نمی تواند از گناه باز دارد، از غیبت بازدارد، از دزدی باز دارد، از ناپاکی باز دارد، از بی عفّتی باز دارد، نمی دانم شاید من اشتباه می کنم!

من روی هم رفته که جامعه را بررسی می کنم، کسی که پرتو دین صددرصد روی زبانش، قدمش، مالش، کسبش، کارش، زنش و بچه اش پرتو افکنده باشد یک در هزار

است. البتّه اجتماع ما بسیار بد نیست. همان گونه که بسیار خوب هم نیست بلکه در میان خوبی و بدی قرار دارد، گاهی انسان، یک دروغ می گوید، یک «لااله الاالله» می گوید! یک غیبت می کند یک «سبحان الله» می گوید! یک آب دعا می خورد، یک عرق می خورد! یک مقداری کمک به یتیم می کند، یک دانس سیر می کند! یک جیب می برد، دو تومان صدقه می دهد، یک کربلا- می رود، یک پاریس می رود! مخلوط است. خلا-صه یک خورده ای از آن، یک خورده ای از این حق و باطل مشوب است. تازه این هم که مشوب است به حق و باطل تا آن وقتی است که دین مزاحم ما نشود، یعنی دین ما مزاحم کار ما، کسب ما، نان ما، اداره ما، شغل ما نباشد. اوّل شب باشد خواب ما را نگیرد، آسایش ما را نگیرد، مجلسی باشد، نور متناسب باشد، گرد هم بنشینیم برای ما یک جنبه تفنّن هم داشته باشد، ولی اگر با یک شأن ما مخالف باشد، کار دینی مزاحم با وقت ماست، مزاحم با کار ماست، مزاحم با خواب ماست، مزاحم با آسایش ماست، می بینیم جبهه ضعیف شکست می خورد.

این است وضع جهان ما و با این وضع جهان به سرعت به سوی گناه می رود، روز بروز گناه در دنیا زیادتر می شود، آمارها نشان می دهد دنیا چه خبر است! تا کنون مبنای علمی موضوع را ذکر کردیم. اصل در سعادت انسان را لذّت قرار داده اند!

وضع جهان از زبان آمار

امّا آمار؟ آمارهای عجیبی موجود است! آماری را چندی قبل آمریکایی ها نشر دادند، در روزنامه در ارتباط با سال ۱۹۶۷ یعنی سال گذشته، در آن جا آمار عجیبی بود، قسمتی از آن را نقل می کنیم نوشته بود: هر پانزده ثانیه یک دزدی در داخل خانه، هر سی ثانیه یک زنای مسلّحانه، هر چهل و هفت ثانیه یک اتومبیل دزدی، هر یک دقیقه یک آدم کشی. در آمریکا، در هر چهل و هفت ثانیه یک اتومبیل دزدیدند، یعنی با چند تک تک ساعت، یک ماشین رفت، یا چند تک تک ساعت یک ماشین دیگر رفت، کجا؟! جوان ها می گویند: در دنیای اروپا آدم چمدانش را می گذارد در خیابان می رود سراغ کارشف اتومبیلش را می گذارد و می رود، کسی دست نمی زند!

ولی آن صبو بشکست وآن پیمانه ریخت.

آن روزگاری بود که جوان های هیپی برای پول هروئین معطّل نبودند، الآن جیب می زنند، اتومبیل می دزدند، گناه که آمد تمام بدبختی ها و ناپاکی ها می آید. دنیا الآن گرفتار شده است، در روزنامه ها چندی نوشتند قبل که شورای پلیس بین الملل در تهران تشکیل شد، وقتی خبرنگارها مصاحبه کرده بودند چه کار مهمی دستور دارید؟ گفتند: مهم ترین کار مبارزه با طغیان نسل جوان در دنیاست. پلیس بین الملل! چرا این قدر گناه و بدبختی آمده؟ پاسخ: برای اینکه مبادی ایمانی به معنای واقعی ایمان ضعیف شده، شهوات سطحش بالا آمده، تمام صحبت لذّت است، اصلاً جوان در عصر ما اگر در خانه نشسته باشد در پی آواز است، به دنبال موزیک است، اگر راه می رود موزیک می خواهد، چشمش مینی ژوپ می خواهد، باید همیشه مشغول لذت و سرگرمی باشد.

دنیا رفته روی منطق شهوت، منطق شهوت بر تمام منطق ها غلبه کرده و این کار

خطرناکی است. یک مجلّه علمی بود که قبلاً منتشر می شـد. این مجلّه برای من می آمد خیلی مجلّه عالمانه ای بود، من از این مجلّه تکان خوردم یک وقت یک شـماره مجلّه آمـد، باز کردم دیدم لای مجلّه عکس یک زن زیبای لختی را چاپ کرده! در کاغـذهای گلاسه عـالی داخـل مجلـه قرار داده! این طرف در بـاب اتم بحث کرده آن طرف مثلاً ـ در بـاب گرفتن سـوخت از ئیدروژن، خیال کردم در صحّافی اشـتباه شده است، شماره بعد آمدم دیدم یک عکس دیگر! شماره ماه سوم آمد، دیدم یک عکس دیگر است! به آقای مدیر مجله تلفن کردم گفتم آقا مجلّه شـما علمی است شـما این عکس ها را لازم ندارید، برای چه این ها را چاپ کردیـد؟ چه هـدفی دارید؟ گفت: آقا مجله را نمی خرند! نمی خرند! ما به وسـیله این عکس ها چند شـماره را فروختیم. حتی کار به جایی رسیده علم هم که بخواهند به خورد مردم بدهند باید در کپسول شهوت قرار دهند، اصلاً آنچه که الآن در دنیا اهمیت دارد شهوت است، و لذا هر چیزی که شهوت مردم را اداره کند مهم است، هر که عقل مردم را اداره کند، ایمان مردم را اداره کند، علم مردم را اداره کند اهمیّت ندارد.

حالاـ من نمـونه دیگری بگـویم: همه جـا وضع همین است، این یـک معیـار کلی است، الآـن اگر مثلاً ـ در تهران بگوینـد مردم تهران، جوان ها، اساتیـد، دانشـجویان، یک هواپیما با صـد و بیست مسافر از آمریکا وارد تهران می شود، این صـد و بیست نفر تمام اسـتادهای درجه اول دنیا هسـتند در رشته های مختلف علمی، مردم به احترام علم و دانش این ها را استقبال کنید، ساعت ورود چهار بعـد از ظهر است، چهار بعـد از ظهر صـد و بیست نفر اسـتاد درجه اول وارد تهران می شوند. چند نفر اسـتقبال می رونـد؟ ده، پانزده، بیست نفر اگر به اسـتقبال این ها بروند. اما بلافاصـله فردا اعلام کنند یک هنرپیشه نصف شب وارد مهرآباد می شود، بـا تانک هم نمی شود مردم را رد کرد! چرا؟ این منطق شـهوت است! آن منطق علم است، علم ارزشـی نـدارد، آنچه که احترام دارد شهوت است. الآن در تمام دنیا منطق شهوت تمام منطق ها را تحت الشعاع قرار داده

است و قدرت از آن شهوت است و مردم مثل سیل به طرف شهوت رانی گرائیده اند، زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان، هر گروهی به تناسب حال خودش!

این ها را برای این ذکر کردیم که بدانید دنیا روی این حساب به سرعت به سوی گناه می رود به سرعت! چون شهوت منشاء گناه است، منشاء تجاوز است، منشاء تعدّی است دزدی ها، ناپاکی ها، ایذاء ها، اذیّت ها، اهانت ها، پرده دری ها، هتك ها، توهین ها تمام روی این منطق پیش می رود.

آیا انبیاء موفّق شدند در دنیا جلو گناه و تجاوز بشر را بگیرند؟ پاسخ: نه، یک مقداری موفّق شدند صددرصد نه.

آیا تعلیم و تربیت قدیم موفّق شد جلو گناه را بگیرد؟ پاسخ: نه.

آیا تعلیم و تربیت جدید موفّق شد جلو گناه را بگیرد؟ پاسخ: نه.

بنابراین شهوات روی شرایط زمان علی الدوام رشد دارد رشد می کند و گناه زیاد می شود.

ص: ۶۲

ظلم زمین را فرا می گیرد

آمدن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را روایات می گوید:

«بَعدَ ما مُلِئَت ظُلماً وَ جُوراً».

کره زمین باید پر از جور و ظلم بشود. بنابراین ستم در دنیا سرعت پیدا می کند، و این را بدانیم ستم غیر از بی دینی است، خدا پرست زیاد می شود، شاید معتقد به مکتب روحانی انبیاء زیاد شود، شاید معتقد به مکتب روحانی انبیاء زیاد شود، اما گناه هم زیاد می شود می گوید:

«بَعْدَ ما مُلِئتْ و جوراً».

زمین مملو می شود از ظلم و جور، در آن زمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید، زمین را پر از عدل و داد می کند.

ص: ۶۳

عدل جهانی بعد از ظلم جهانی

تا کنون دقت کرده اید که چرا روایات اصـرار دارد عدل جهانی امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف را بعد از ظلم جهانی معرفی کند؟ چرا؟

چرا به گفتن این کلام:

« بِهِ یَمْلا اللهُ الأرْضَ قِسْطاً وَ عُدلاً».

اکتفا نکرده چرا می گوید:

«بَعْدَ ما مُلِئتْ و جوراً».

یا

«کَما مُلِئتْ و جوراً».

چرا اصـرار دارد؟ جوابش این است: اصـلًا در دنیـا عـدل جهـانی نمی آیـد مگر با ظلم جهانی آبادی درجه اش متناسب درجه ویرانی است، اگر منزل شما یک ذره گچ سقف بریزد یک مشت گچ می سازید و لکّه گیری می کنید، اگر یک پایه در برود دوتا کامیون آجر می آوریـد و آن پایه را عوض می کنید، در چه زمان به کلّی بنا را به هم می ریزید و از نو می سازید؟ وقتی تمام بنا را ویرانی فرا گرفته باشد.

ص: ۶۴

مردم و تمنّای عدل جهانی

اگر دنیا بخواهد عدل جهانی پیدا کند باید ظلم جهانی پیدا کند، اصلاً مردم باید تمنّای عدل داشته باشند مردمی که ستم ندیده اند تمنّای عدل نمی کنند.

باید دنیایی پیدا شود که در آن ناله مرد و زن، پیر و جوان، شرقی و غربی، عالم را پر کرده باشد، و لذا در روایات می گوید:

قبل از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دو ثلث بشر کشته می شوند.

ما نمی توانیم فکر کنیم مردمی که دو ثلث آن ها کشته شده، آن یک ثلث باقیمانده چه حالی دارند؟ مثلًا در کاخک زلزله شد، متجاوز از دو ثلث مردم زیر دیوارها ماندند، ثلث دیگر چه حالی داشتند؟ بهت زده، متحیّر، مبهوت، به من می گفتند بعضی ها رفته اند نشسته اند یک نفر شانزده نفرش مرده بود همین طور نشسته به خرابه نگاه می کند به او می گفتند: بیا آقا نهار بخور، همان طور که نگاه می کرد، باز برمی گشت به خرابه، مادرم، پدرم، هشت تا برادرم، شش تا خواهرم، همسرم، چهارتا بچه ام همان طور نگاه می کرد، ما نمی توانیم بفهمیم یک کسی که آن حادثه را دیده چه حالی دارد؟ حالا ـ آن حادسه مربوط به زلزله است. اگر آن حادثه را جنگ به وجود آورد، جنگ دو ثلث بشر را از بین ببرد، آن یک ثلث چگونه اند؟ بعد از همان زلزله می گفتند نسیم که می آمد برگ درخت ها تکان می خورد بچه ها می لرزیدند از وحشت، از وحشت زلزله - پناه به خدا - اگر جنگ بشود و مردم بسیاری از بین بروند اگر کلاغ روی هوا بپرد خیال می کند هواپیما است! ما نمی توانیم بفهمیم چطور می شود؟ یعنی دنیایی که دو ثلث بشر را از دست داده تمام قاره ها داغ دار، مصیبت زده، آتش گرفته، سوخته، بلادیده، آن وقت در آن دنیا تمام مظاهر مادی مورد نفرت مردم قرار می گیرد، نفرین به بمب، نفرین به اتم. نفرین به سلاح، نفرین به هواپیما، نفرین به بمباران، همه چیز مردم را عصبانی می کند.

ص: ۶۵

مردم به دنبال پناه گاه

آن وقت در آن زمان زبان حال همه این است می گویند: ای خدا! آیا یک پناهگاهی نیست به بدبخی های بشر خاتمه دهد؟

آیا یک مرجعی نیست این رسوایی را در جهان از میان ببرد؟

تمام مردم تشنه معنویت انـد. تمام مردم در آن شـرایط تشـنه روحانیت اند، یعنی دنیای ماشـین، دنیای گاز، دنیای جت، دنیای بمب، دنیای صـنعت مردم را چنان داغـدار کرده و به زمین کوبیده که می گویند: پروردگارا! یک زندگی روحانی بیاید شاید برادری، صـفا، صـمیمیت برگردد، این دنیـای مـادی برای مـا غیر از خشـونت نیـاورد، آن وقت روایت دارد، در آن مـوقعی که کاردها به استخوان ها رسیده و همه مردم به جان آمده اند، ندایی روحانی برمی خیزد، خطاب می رسد:

ص: ۶۶

ندای آسمانی

«اَلا یا اَهْلَ العالَم قَدْ ظَهَرَ مَهْدِیُّ آلِ محَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم».(۱)

می گوید:

مردم! آن یادگار خاندان پیغمبر، آن نجات دهنده بشر، آن کسی که باید پرچم عدل جهانی را به اهتزاز درآورد، ریشه ظلم و بیداد را بِکَند ظاهر شده، مردم لبیک بگویید، از تمام دنیا لبیک می گویند. اصلاً مردم متوجه نیستند، که کیفیت ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در اخبار چگونه است؟ صحبت یک مملکت نیست، صحبت دو مملکت نیست، صحبت یک ملت نیست، صحبت دو ملت نیست، صحبت بیچاره شدن تمامی بشر است!

الآن روی کره زمین چقدر سرطانی داریم، الآن اگر یک نفر بتواند سرطان خون، سرطان عضله، سرطان گلو، سرطان ریه تمام اقسام سرطان را واقعاً درمان کند پشت رادیو صدایش را پخش کنند، به تمام دنیا بگویند ای سرطانی ها! ای کسانی که خود را در آغوش مرگ می بینید به اطلاع شما می رسانیم! درمان کننده شما آمد مرکز او در ایران است در خرمشهر است. مثلاً، بشتابید همه شما را نجات خواهد داد. شما خیال می کنید فرودگاه آبادان چه خبر می شود؟ اگر این حرف را دنیا باور کرد، و دنیا به صحت این حرف گواهی داد چه خبر می شود؟ علی الدوام هواپیما می آید. از آمریکا از انگلستان از فرانسه از سوئد از نروژ از اندونزی از هندوستان از پاکستان از چین کمونیست از تمام دنیا هواپیما می آید، کی می آید بپرسد چین کجا خرمشهر کجا؟ چین کمنیست خرمشهر چه می داند چیه؟ واشنگتن خرمشهر چه می داند کجاست؟ او خرمشهر را نمی شناسد سرطان را می شناسد. وقتی روایت می گوید:

۱- عوالم العلوم، ج۲۶.

« بِهِ یَمْلا اللهُ اَلارضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً بَعدَ ما مُلِئَتْ ظُلمَاً و جَوْراً»؛

یعنی بدانیـد! سـرطان سـتم، قاره آسـیا را گرفته، قاره آفریقا را گرفته، قاره اروپا را گرفته، قاره آمریکا را گرفته، جان ها به لب آمـده، ناله مادرها بلند، ناله پدرها بلند، ناله جوان ها بلند، ناله کشاورز بلند دو ثلث بشـر کشـته شده، زمین را آتش و خون فرا گرفته، یک ندا بلند شود، بیایید نجات بخش آمد مردم مثل سـیل می آیند، و لذا در باب ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عمده شرطش این است. شرایط ظهور که آماده شد، تقاضا که درست موقعیت عرضه فراهم می شود».

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

پس تقاضای مردم لازم است.

ص: ۶۸

شرط عمده ظهور

یکی از شرایط ظهور، پر شدن جهان از بیداد و ستم، از ظلم و تجاوز است و این زمینه عجیبی می سازد، مردم مثل سیل استقبال می کنند، دنبال کلمه خدا، کلمه روحانیت، کلمه نورانیت، کلمه حقیقت، کلمه معنویت، کلمه نجات می گردند برای این که بتوانند موجبات رفاه و سعادت و آسایش خود را فراهم آورند.

ص: ۶۹

نتیجه کلی از بحث

از آنچه که ذکر کردیم چند مطلب روشن شد.

اول: گناه مربوط به غرایز و احساسات است، عقل و وجدان گناه نمی کند.

دوم: دنیای امروز سعادت مردم را در بهتر زیستن، بر مبنای اصالت لذت، و اصالت شهوت قرار داده است.

سوم: زندگی اگر بر مبنای لذت باشد زندگی حیوانی است. در زندگی حیوانی جنگ و جدال و تنازع زیاد است برعکس در زندگی انسانی صفا و صمیمیت و برادری است.

چهارم: وقتی که تزاحم شد. گناه بسیار می شود، گناه بسیار، مردم را ناراحت می کند ظلم بسیار، مردم را به جان می آورد، و بشر را برای پیدا شدن حکومت آسمانی و یک حکومت الهی، یک حکومت نورانی، یک حکومت ربّانی یعنی حکومت فرزند امام عسکری علیه السلام آماده و مهیّا می کند.

در آن حکومت برادری، صفا، مهر و مودت و صمیمیت است که جهان را فرا می گیرد: اِنَّما المؤمِنُونَ اِخوَةٌ...، اَلْمُؤمِنُ أخُو المُؤمِن...، المُؤمِنُ عَضُدُ المُؤمِن...، اَلْمُؤمن کَالبُنْیانِ یَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً... .

ص: ۷۰

طول عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

- پیدایش تئوری
- اقسام تئوری
- نظریه بطلمیوس و ردّ آن
- قرآن و اصول مسائل کیهانی
- منظومه شمسی
- پیدایش موجود زنده در کره زمین
- میکروب
- کشف پاستور
- موادّ غذایی را چگونه می توان سالم نگهداری نمود
- قرآن و کشف میکروب
- خواب طولانی
- قرآن و خواب طولانی
- قرآن و تسخیر اجرام سماوی
- موجودات زنده در آسمان
- مسئله طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
- علت اسلام آوردن دانشمند اروپایی

ص: ۷۱

طول عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

بحث ما در پیرامون طول عمر امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و این مسئله ای است که درباره آن زیاد سؤال می کنند.

پیدایش تئوری

برای اینکه اساس مطلب روشن شود باید عرض کنم الآن مقدّمات تحقّق علمی به صورت تئوری بیان می شود.

اول یک دانشـمند یک تصور عالمانه و عاقلانه به نام تئوری در اطراف یک مطلب القاء می کند و به دنبال آن، تئوری بررسی و تحقیق می شود روزی که به نتیجه مسلّم علمی رسـید و عمـل شـد آن را می گوینـد علم، و تا زمانی که صورت تحقق پیـدا نکرده است آن را تئوری می نامند.

ص: ۷۲

اقسام تئوری

انواع تئوری ها بر سه قسم است:

۱. یک قسم تئوری هایی است که رنگ تحقق علمی پیدا می کند و در لابراتورها محسوس می شود، آن جا دیگر لغت تئوری گفته نمی شود، آن را علم می گویند. برای این که از وادی تصوّر به علم تصدیق وارد شده است.

۲. بعضـی از تئوری ها مورد قبول واقع می شود امّا نمی شود آن را در لابراتور نشان داد، مثلاً در باب پدیده حیات یک تئوری القاء می شود ولی برای اثبات آن به یک قرائن و امارات متوسّل می شوند لذا در آن جا می گویند تئوری مورد قبول است، امّا آن تئوری صورت حس پیدا نکرده است و محسوس نیست.

۳. گاهی تئوری القاء می شود ولی بعـد از یک سال یا دو سال قرائن دیگری به دست می آیـد که تئوری را عوض می کنـد و آن تئوری اوّل به کلّی محکوم می شود و از بین می رود.

ص: ۷۳

نظریه بطلمیوس و ردّ آن

برای این که یـک نمونه برای مورد سوم آورده باشـیم تئوری بطلمیوس را یـادآور می شویم. قرن های متمادی نظریه بطلمیوس درباره ساختمان عالم، تئوری مورد قبول بود. تمام فلاسـفه از قبیل افلاطون و ارسطو و امثال آن ها و حتّی بعد از اسلام حکماء اسـلامی از قبیـل بوعلی آن را پـذیرفته بودنـد. آن تئوری این بود که بطلمیوس گفته بود: عالمماننـد یک پیاز است، کره زمین حبـاب هواست، دور کره هوا حبـاب آتش، دور کره آتش کره مـاه، و همین طور آمـده بود بالاـ تـا به محـدّد الجهـات و فلک الأفلاک که کره اطلس می گفتند مانند آن آخرین حباب پیاز است که همه را دربردارد.

این تئوری شایـد در حـدود سـی قرن مورد قبول تمـام محافل علمی دنیا بود و در تمام دانشـگاه های آن روز یعنی در مـدارس عـالی ریاضـی، این تئوری را درس می دادنـد، اما علم جدیـد آمـد این تئوری را رد کرد، ثابت کرد زمین مرکز عالم نیست، و ثابت کرد آن عالم پیاز تودرتو خیالی و تئوری غلط است، و ثابت شد کیهان یک فضایی است که از عظمت ناشـناخته است و دارای میلیون هـا کهکشـان و میلیاردهـا آفتاب و سـتاره و اجرام روشن و تاریک می باشـد که در فراخنای عالم طبیعت همه در مدار منظّم در حرکتند.

مطلب را بـاز تکرار کنیم چون اگر این مطلب روشن نشود مـا نمی توانیم یک بحث علمی صـحیح روی بعضـی از آیات کرده باشیم.

تئوری ها سه قسم است:

تئوری اول: آنکه از حدّ تئوری به عالم حس برسد و صورت علم قطعی پیدا کند.

تئوری دوم: تئوری هایی که از نظر علمی قابل قبول است، ولی اثبات حسی نمی شود کرد.

تئوری سوم تئوریی است که غلط از آب در آمده، یعنی تئوری دیگری آمده و آن را از بین برده است.

ص: ۷۵

قرآن و اصول مسائل کیهانی

حالا- این قرآن که کتاب تربیت است درباره اصول مسائل کیهانی و جهانی و زیست شناسی و میکروب شناسی و قضایای مربوط به زمین و سایر خصوصیات کیهانی آیاتی در چهارده قرن قبل آورده که این آیات آن روز فقط تئوری بوده و بس، مردم هم روز ظهر آیات و نزول آیات اصلاً نمی توانستند آن ها را بفهمند، اما الآن در عصر کیهان و اتم این تئوری های قرآن که علمای صد سال قبل، سیصد سال قبل، هفتصد سال قبل، هزار سال قبل انگشت تحیّر به دندان گرفته بودند و با بهت به آن نگاه می کردند الآن یا صورت تئوری صحیح دارد، یا رنگ علمی به خود گرفته است، این گونه آیات متعدد است چند نمونه برایتان می آوریم:

آیه اول قرآن می فرماید:

((أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا؛ آیا مردم نمی بینند که زمین و آسمان به هم چسبیده بود ما زمین و آسمان را با ضربه شدید از هم جدا کردیم؟!)).(۱)

فتق عبارت است از جدا شدن با ضربه شدید، و لذا بیماری فتق را که فتق می گیند برای همین است، اگر یک نفر در خیابان به حال عادی راه برود پرده پاره نمی شود، فتق نمی گیرد فتق ضربه شدید لازم دارد یک نفر از بالای بام به شدّت بپرد ضربه شدید پرده را پاره کند و فتق عارض شود.

فکر کنید، چهارده قرن قبل قرآن می گوید: مردم! مگر نمی بینید آسمان و زمین به هم چسبیده بود او را از هم جدا کردیم یعنی چه؟ هزار و چهارصد سال قبل، هزار سال قبل، هفتصد سال قبل، پانصد سال قبل، دویست سال قبل، کسی این آیه را نمی فهمید که چگونه زمین و آسمان به هم چسبیده بود و ما با ضربه جدا کردیم.

۱- انبیاء(۲۱): ۳۰.

منظومه شمسی

امّا الآن در باب منظومه شمسی ما، یک تئوری است که اغلب دنیا قبول دارند بلکه همه آن را قبول دارند. اخیراً هم یک تئوری دیگر آمده چه آن تئوری اول صحیح باشد، و چه تئوری دوم هر دو با منطق یک آیه سازگار است آن تئوری چیست؟ تئوری اوّل که اغلب قبول دارند این است که می گویند:

زمین، ماه، زحل، مشتری، اورانوس، نپتون تمام منظومه شمسی ما که دور خورشید می گردند، این ها همه یک روز به خورشید چسبیده بودند یک جرم بزرگ بود، نمی دانیم چه شد؟ یک انفجار مهیب، یک ضربه بهت آور از یک قدر بزرگ بر کره آفتاب وارد شد یک مرتبه نه تکه از خورشید جدا شد و در فاصله متعدد مجذوب کره خورشید قرار گرفت چون جرم بزرگتر بود همه را نگهداشت. این هایی که جدا شدند یکی از آن ها زمین است، یکی ماه است، یکی زحل است، یکی مشتری است...

این ها جدا شده از خورشید هستند. این تئوری در تمام دانشگاه های ریاضی آمریکا و اروپا الآن درس گفته می شود حالا قرائن بر صحت این تئوری چیست؟

می گویند چرا گاهی کوه آتش فشان پیدا می شود؟ چرا یک مرتبه از زمین مواد مذاب بیرون می ریزد؟ چرا در عمق زمین حرارت است؟ چرا گرمی است؟ جواب می دهند:

جرم خورشید مواد مذاب است، درجه حرارت، چندین میلیون درجه است تمام مواد آنجا مذاب است از شدّت حرارت، زمین که جدا شد یکپارچه مواد مذاب بود، میلیون ها سال گذشت خنک شده کرک انداخت میلیون ها سال گذشت قشر پیدا کرد بعد آب ایجاد شد بعد موجود زنده خلق شد. می گویند آن حرارتی که آن زمان خورشید داشته هنوز در عمق کره زمین هست و لذا وقتی کوه آتش فشانی می کند یعنی همان مواد

مذاب جرم خورشید است که در منطقه مرکزی کره زمین زندانی شده از یک نقطه بیرون می زند.

زلزله را هم روی این حساب علمی حل می کنند، البته در فلسفه قدیم هم می گفتند:

« زِلْزِلَهُ الارْض لِحَبْسِ الابْخِرَه»

می گوینـد: گازهـای مـواد مـذابی که در زیرزمین قرار دارد اگر در شـرایط افقی عبـور کنـد زلزله افقی واقع می شود و اگر از عمق به طرف بالا بیاید زلزله عمودی صورت می گیرد.

این یکی از فرضیه هایی است که در باب زلزله ذکر شده است.

اما آن فرضـیه دوم که ده سال است پیدا شده: یک ایتالیایی این فرضـیه را آورده است او گفته است انفجار خورشید و تشکیل منظومه شمسـی صـحیح نیست. بلکه کهکشـان مـا بـا میلیون ها سـتاره همه اش یکی بود، یک انفجار شدیـد دست داد میلیونها ستاره پیـدا شـد، نتیجه هر دو فرضـیه به نفع ما است. نتیجه ای که برای ما است این است که زمین، زحل، مشتری و ... چسبیـده بود به خورشید با ضربه جدا شد این را از چه زمانی می گویند؟ از هشتادسال صد سال قبل.

امّا قرآن چه وقت گفته؟ از چهارده قرن قبل.

دقت کنید قرآن فرموده است:

((اَولَمْ یَرَوْ اَنَّ السَّمواتِ وَ الارْضَ کانَتارَتقاْ فَفَتَقنا هُما)).

آیا مردم نمی بینند که زمین و آسـمان ها بهم چسبیده بودند ما با یک ضـربه شدید زمین را از آسمان جدا کردیم؟ این فرضیه اول قرآن، آن را روزی گفت که هیچ کس از آن خبر نداشت. اما امروز و الن مورد قبول علم است، منتهی رنگ فرضـیه دارد هنوز نمی توانند مثل میکروب مالاریا زیر لابراتور به شـما نشان دهند که زمین از آسـمان جدا شده، اما اصل فرضیه مورد قبول است.

پیدایش موجود زنده در کره زمین

مورد دوّم موجود زنـده چطور در روی زمین پیـدا شـد؟ زیست شناسـی چه می گویـد؟ درباره پدیـده موجود زنده چه سـخنی دارد؟ تمـام دانشـگاه های دنیا به اتفاق آراء قبول دارنـد که موجود زنـده در محیط آب پدیـد آمـده موجود یک یاخته یا چند یـاخته تـا برسـد به انسان. تمام دنیا این مطلب را قبول دارد، این مطلب را زیست شناسـی صـد سال هشـتاد سال است که آن را پذیرفته است.

اما یـک پروفسور فرانسوی چنـدی قبـل در دانشـگاه تهران منطقی دربـاره بیمـاری هـای جنین و دربـاره نوزاد کرد و در مقابل اساتید گفت:

آقایان شما افتخار دارید که کشور شما مسلمان است من دو نکته را از قرآن برای شما می گویم:

۱. اول کتابی که بیماری های انگلی را متوجه شده و بر مردم گوشت خوک را حرام کرده قرآن است.

۲. اول کتابی که در دنیا پدیده زیست را از آب گفته قرآن است. اول کتاب قرآن است که آن را فرموده.

این دو نکته را او در دانشگاه گفته است.

نصّ قرآن این چنین است.

((وَاللَّـهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ ۖ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ؛ خداوند تمـام جنبنـدگان را اوّل از آب آفریـده بعضـی بـا شـکم راه می رونـد بعضـی بـادو پـا راهمی رونـد بعضـی بـا چهـار پا راه می روند)).(۱)

ص: ۷۹

۱- نور(۲۴): ۴۵.

بنابراین، این فرضیه زیست شناسی که پشت دنیا را تکان داده از نظر اهمیّت، قرآن آن را چهارده قرن قبل گفته است: موجود زنده را خدا از آب آفریده. این هم یک فرضیه، این فرضیه ایست که نمی شود آن را به صورت محصوص نشان داد. ولی صددرصد مورد قبول است.

ص: ۸۰

میکروب

مورد سوم: جهان میکروب، میکروب حیوانات ذرّه بینی، حیوانات ریزبینی، در روز اوّل بعثت خداوند فرموده است:

((اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ بخوان به نام خداوندی که جهان را آفریده است. بخوان به نام خداوندی که بشر را از علق خلق کرده است)).(۱)

علق در لغت، یک معنی اش زالوست، زالو حیوان کوچولوی در آب شناور است یک معنای دیگر علق دامنه دارتر از زالو است؛ زیرا علق یعنی حیوان ریز شناور در آب. قرآن می گوید: خدا بشر را از حیوان ریز شناور آفرید. این حیوان شناور چیست؟

امروز نطفه انسان را می گذارد زیر میکروسکوپ می گذارند و نگاه می کنند می بینند در هر سانت مکعب چهار میلیون حیوان زنده به نام اسپرماتوزئید در حال شنا و حرکت است، قرآن آن روز گفت امروز دیگر تئوری نیست، به مرحله علم رسیده است داخل لابراتوار بروید، حیوان زنده را به شما نشان می دهند.

ص: ۸۱

۱- علق(۹۶): ۱و۲.

کشف پاستور: موادّ غذایی را چگونه می توان سالم نگه داری نمود

مورد چهارم: آیا مواد غذایی را برای مدّت دراز می شود نگه داشت یا نه؟

پاستور وجود میکروب را کشف کرد. او گفت: این میکروب زنده ای را که من پیدا کردم، باید از زنده پیدا بشود، زنده از مرده پیدا نمی شود، شما که آبگوشت را می گذارید بعد از پنج روز ترش می شود فاسد می شود کرم می گذارد، یاخته های میکروب ها که در فضا به صورت ذرات گرد و غبار وجود دارد به وسیله دست و بال مگس که روی ظرف آبگوشت می نشیند، به آبگوشت منتقل می شود. بعد از دو روز آبگوشت متعفّن می شود.

بهترین محیط برای رشد میکروب آبگوشت است، آبگوشت میکروب را خوب پرورش می دهد هم محیط مایع است هم غذا است. چون میکروب پیدا شود روز فاسد می شود.

آقای پاستور گفت آبگوشت خودبه خود خراب نمی شود بلکه به وسیله مگس یا گرد و خاک که رویش می نشیند یا شخصی که سرفه می کند ترشح گلویش می نیشند این ها مواد میکروب زا است. آنگاه پاستور برای اثبات عقیده خود این گونه استدلال کرده او گفته است:

برای اینکه من ثابت کنم اگر آبگوشت فاسد می شود مواد میکروب از خارج آمده من ظرفی را کاملاً ضد عفونی می کنم یک مقدار آبگوشت در آن میریزم درش را هم محکم می بندم که از نفوذ هوا محفوظ باشد ببینید آبگوشت فاسد نمی شود.

آقای پاستور سیصد سال قبل در زمان زندگیخودش این کار را کرد یک ظرف را

ضد عفونی کرد آبگوشت را ریخت در آن را محکم بست گذارد در انستیتو پاستور در پاریس، الآن هم هست الآن اگر کسی برود در انستیتو پاریس بگوید:آقا ظرف آبگوشت در بسته پاستور را به من نشان بدهید، نشان می دهند.

پس آقای پاستور ثابت کرد که اگر غذا را با اصول علمی از مجاورت هوا محفوظ بداریم سالم می ماند، این سخن چند سال قبل گفته شده؟ این حرف مربوط به سیصد سال قبل است.

ص: ۸۳

قرآن و کشف میکروب

اما قرآن در چهارده قرن قبل از این در مورد عزیر می گوید:

((فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ؛ نگاه کن به مایعات فاسد نشده است)).(۱)

قرآن می گوید صد سال، مواد غذا و نوشیدنی عزیر در ظرف خود سالم ماند، بنابراین فرضیه سالم ماندن غذا در محیط در بسته را قرآن داده است ولی آقای پاستور سیصد سال است که به این مسئله پی برده است.

ص: ۸۴

۱- بقره(۲): ۲۵۹.

قرآن و حرکت کوه ها

مورد پنجم: در باب کوه: علی الظاهر کوه ثابت است قرآن در چهارده قرن قبل فرمود:

((وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛ کوه را می بینی به نظرت ثابت است اما اشتباه می کنی کوه حرکت دارد و جابه جا می شود)).(۱)

همین چندی قبل در اطراف مراغه - گویا بود - کوه راه افتاده بود، در روزنامه ها عکس آن را پخش کردند گفتند آبادی کنار کوه را خالی کردند. زیرا کوه راه افتاده و جلو می رود، روزنامه ها با یک نفر استاد درجه اول دانشگاه تهران که استاد زمین شناسی است مصاحبه کردند پرسیدن کوه چرا راه افتاد؟ او در جواب گفت: کوه ها همه حرکت می کنند حتّی او این آیه را خواند که قرآن گفته:

((وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ)).

همه کوه ها جابه جا می شوند، منتهی گاهی در بعضی از نقاط فشار گازهای تحت الارضی در یک جا خیلی شدید است جابه جا کردن کوه برای آدم خیلی علنی و آشکار می شود وگرنه تمام کوه ها جابه جا می شوند و در حال حرکتند این پنج فرضیه که قرآن فرموده و حالا ثابت شده است.

ص: ۸۵

۱- نمل(۲۷): ۸۸.

خواب طولانی

فرضیه ششم: یکی از روش های درمانی در اروپا خواب دراز مدت است. شخصی را من می شناسم در تهران که او در سوئیس بستری شد. گفت:

ده شبانه روز من را خواباندند، الآن یک ماه، سه ماه تا شش ماه می خوابانند شش ماه روز و شب خواب است. بعضی از حیوانات مثل سنگ پشت شش ماه می خوابد و شش ماه بیدار است. هوا گرم می شود راه می افتد می آید می خورد تا سرد شد می رود زیر زمین شش ماه می خوابد و پس از شش ماه بیدار می شود.

اگر ما بتوانیم برای بشر خواب دراز مدت درست بکنیم عمر صد و بیست سال را ده برابر می توانیم افزایش دهیم در این صورت انسان هزار و دویست سال می تواند عمر کند، برای اینکه در حال خواب انرژی کم مصرف می شود، قوا، کم فعالیت می کند بدن در حال استراحت است. خواب امیدوارند راه دراز مدت را بدست آؤرند ولی تا کنون مدت شش ماه را موفق شده اند.

ص: ۸۶

قرآن و خواب طولانی

اول کتابی که در دنیا امکان خواب دراز مدت را به مردم خبر داد قرآن است، در قصه اصحاب کهف می گوید:

((وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ؛ خیال می کنی اصحاف کهف بیدارند، آن ها بیدار نبودند، خواب بودند)).(۱)

روایات هم در این باره می گوید: سیصد سال اصحاب کهف خوابیدند تا وقتی خواب دراز مدت نیامده بود بشر نمی وانست این تئوری را بپذیرد، اما اینک خواب طولانی جزء تئوریهای پذیرفته شده روز است. الآن دارند دور و برش بال و پر می زنند که راز خواب دراز مدت را به دست آورند تا مسئله طول عمر برای بشر حل شود.

ص: ۸۷

۱- کهف(۱۸): ۱۸.

قرآن و تسخیر اجرام سماوی

فرضیه هفتم: تسخیر اجرام سماوی، چند وقت است صحبت از اجرام سماوی است؟ مدتی است از غلبه بر کیهان سخن می گویند، می دانید اوّل کتابی که مژده تسخیر اجرام سماوی را داده کدام است؟

پاسخ: قرآن است، قرآن مکرر می گوید:

((وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)).(۱)

و نیز می گوید:

((وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ)).(۲)

((سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)).(۳)

در سوره ابراهیم آیات عجیبی دارد که کره ماه را ردیف دریا و رودخانه کرده می گوید: خدا دریا را بر شما مسخّر کرد برای اینکه در آن کشتیرانی کنید:

((وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ)).(۴)

آنوقت ماه را هم مسخر کرد در ردیف رودخانه و دریا، ما دریا را چه جور مسخر کردیم با سفینه، الآن هم ماه را چه جور می خواهند تسخیر کنند؟ با سفینه فضایی، کدام کتاب اوّلین فرضیه تسخیر اجرام سماوی را خبر داد؟ اول کتاب قرآن است به همه جا بروید بگویید یک کتاب کسی نشان بدهد که هزار و چهارصد سال پیش فرضیه غلبه بر اجرام سماوی و تسخیر فضا را آورده باشد.

ص: ۸۸

۱- جاثیه(۴۵): ۱۳.

۲- ابراهیم(۱۴): ۳۳.

۳- لقمان(۳۱): ۲۰.

۴- نحل(۱۶): ۱۲.

موجودات زنده در آسمان

فرضیه دیگر آیا در اجرام سماوی موجود زنده هست؟ قرآن صریحاً می گوید: آری.

((وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ؛ از آیات پروردگار آفرینش آسمان و زمین است و موجودات زنده ای که ما در آسمان و زمین آفریده ایم)).(۱)

این ها تعدادی فرضیه است که از قرآن آوردم چون می خواهم آن ها را با مسئله طول عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق دهم. از ذکر آیات و فرضیه های دیگر خودداری می کنم.

۱- شوری(۴۲): ۲۹.

مسئله طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

تاکنون این مطلب را متوجه شدید که قرآن مطالبی را به عنوان اخبار علمی، زیست شناسی، اخبار کیهانی، موجودات زنده ذره بینی، حرکت کوه، خواب طولانی و امثال این ها گفته است. یکی از مطالبی که قرآن بیان نموده مسئله طول عمر است، راجع به نوح می گوید: نُهصد و پنجاه سال قبل از طوفان عمر کرده است. پس فرضیه طول عمر را قرآن درباره حضرت نوح گفته است و در مذهب شیعه مسئله طول عمر امام زمان یک مسأله مسلّم است.

از افراد تحصیل کرده و درس خوانده بعید است که نسبت به بعضی از مسائل با دیده تعجب بنگرند. اگر در زمان های گذشته می گفتند دستگاهی اختراع شده که به وسیله آن انسان می تواند از این سوی شهر با آن سوی شهر صحبت کند یا از این طرف مملکت با آن طرف مملکت یا از این سوی دنیا که روز است با آن سوی دنیا که شب است صحبت کند چه کسی می توانست این حرف را باور کند؟

اما علم گفت: ما برای این کار باید از اشعه برق استفاده کنیم. این تئوری بود که سرانجام همه قبول کردند. همه افراد تحصیل کرده می دانند، الآن مسأله طول عمر از تئوری های زنده روز است، اگر چیزی را تئوری می نامند یعنی شدنی است یعنی محال نیست، هرگز شما نمی شنوید که بگویند در آمریکا یک تئوری است که ما می توانیم کار بکنیم که بشر بال در بیاورد و به پرواز درآید پرنده بشود نه این تئوری نیست، این افسانه است، اما می گویند تئوری دارند یک کاری کنیم که مسأله مرگ را تأخیر بیندازیم، خود مردن قطعی است اما طول مدّت زندگی را دراز کنیم این الآن در تمام محافل علمی مورد بررسی و مورد توجه است.

چندی قبل که دستگاه های تلوزیونی را برای قلب آوردند در بیمارستان هزار تخت

خوابی، قرار شد من آن دستگاه ها را از نزدیک ببینم من به بیمارستان رفتم و سه چهار ساعت طول کشید همه را دیدم، تمام اطباء جوان و رئیس بیمارستان، همه بودند در باب خصوصیت قلب صحبت شد.

یکی از اساتید جمله ای را گفت بقیه همه به طور قطع پذیرفتند، صحبت طول عمر شد گفتند: آقای فلسفی الآن در تمام محافل دنیا متوجه این هستند که، اگر ما بتوانیم مشکل تصلّب شرائین را حل کنیم، و قضیه دَوران خون را به حال طبیعی خودش نگه بداریم مسأله طول عمر حل است. اینقدر به نظر علمی روشن است، طول عمر یک رنگ علمی دارد اصلاً می دانید در کتاب های علمی چگونه بحث می کنند؟

می پرسند که عمر بشر چقدر است؟ هشتاد سال، می گویند ما صد ساله اش را دیده ایم، صد سال، می گویند صد و بیست ساله دیدیم، صد و بیست سال، می گویند صد و پنجاه ساله زیاد است، صد و پنجاه سال، می گویند دویست ساله زیاد دیده ایم، دویست سال می گویند دویست و سی سال دیدیم. الآن در عصر ما روزنامه جریان محاکمه ای را نوشته بود که یک مرد دویست و سی ساله در یکی از کشورها به دادگاه رفته و از فرزندانش که بچه کوچکش نود ساله بود شکایت کرده است! چه کسی می تواند بگوید که مدّت عمر چقدر است؟

مسأله عمر را کسی نمی تواند رویش انگشت بگذارد اصلا تغییر عمر طبیعی، غلط است، باید بگوییم عمر عادی اگر ملتی سیگار می کشد، چپق می کشد، عرق می خورد، پدر کبد و کلیه را درآورده، ساختمان بدنشان آمادگی صد سال زندگی را داشته ولی به خاطر این گونه اعتیادها عمر عادی آن ها به پنجاه سالگی تقلیل یافته است در سی سالگی پیرو ضعیف می شوند، هیچکس در دنیا نیامده عمر طبیعی برای بشر معین کند.

لذا می گویند: حد وسط عمر در حال تنزّل است عرق خوری زیاد است، هیجان عصبی زیاد است، هواهای آلوده زیاد است، صد سال قبل عمر متوسط هفتاد و پنج

بود الآن عمر متوسط شصت است. کدام کتاب، کدام منطق، کدام دانشگاه، عمر بشر را تعیین کرده است؟ به صرف اینکه ما می بینیم اغلب مردم در هفتادسالگی مردند، پس هفتاد سال است؟ ما یک نفر دویست ساله پیدا کردیم معلوم می شود حرفها دروغ است، یک نفر در میان یک میلیارد! بنابراین عمر بشر را نمی شود رویش انگشت گذاشت آن وقت از این طرف هم دارند بحث می کنند درباره طول عمر.

مسئله طول عمر: فرضیه ای مورد قبول است این جمله را شما دقت کنید، به نظر من اگر این را دقت کنید جواب روشن است. می گویند: الآن در سال ۱۹۶۵ چندین فرضیه علمی درباره فیزیک، شیمی، ریاضی، طبّی، جراحی، زیست شناسی وجود دارد چندتاست؟ می گویند ده هزارتا. چه چیزهاست؟ می گویند درباره تلفن فرضیه این است که کاری بکنیم مثل تلوزیون عکس طرف به طرف دیگر برسد، او را نگاه کند و ببینند. دیگر چه فرضیه ای مطرح است؟

پاسخ: می گویند باید قلب پلاستیکی درست کنیم. عوض قلب طبیعی مریض را زنده نگه بداریم، دیگر چه؟ می گویند: به جای دریچه قلبی که خراب است یک دریچه مصنوعی بگذاریم تا خون را به اندازه توزیع کند، دیگر چه؟ می گویند: در باب موضوع مثلاً جراحی مغز به این نتیجه رسیدیم ... هی می گوید، در باب تلگراف می گوید، در باب جت می گوید، در باب هواپیما می گوید، الآن فرضیه است می گویند اگر جمعیت کره زمین زیاد شد سوخت را از کجا تهیه کنیم؟ می گویند از هیدروژن آب دریا، این یک فرضیه است، خوار و بار را از کجا تهیه کنیم؟ می گویند: مواد غذایی باید از دریا گرفته بشود چطور؟

می گویند: دریایی که میلیاردها حیوان زنده را غذا می دهد و ماهی هایی در آن وجود دارد بزرگ تر از فیل پس مواد غذایی بشر را باید از او گرفت، سوخت بشر را باید از دریا گرفت. این ها فرضیه است که الآن تحقق علمی یافته است، الآن سوخت را بشر از آب گرفته است.

ص: ۹۲

می گوینـد با هیـدروژن آبهای دریا! هواپیماها حرکت کننـد، کوره های آهن ذوب کنی مشـغول کار شوند، اتومبیل ها از کار بیفتنـد. این هـا الآن فرضـیه است. چرا؟ می گینـد برای اینکه از هیـدروژن می شود قـدرت حرارت گرفت. ما بایـد از اکسـیژن جـدایش کنیم تـا بتوانیم سوخت درست کنیم. این فرضـیه است، می گوینـد: مواد غـذایی تمـامش در دریا است کلسـیم دارد، فسـفر دارد، ید دارد. ماهی های بزرگ از این ها تشکیل شده اند، پس دریا همه چیز دارد. اینها غذای بشر است. این ها فرضیه است.

در ردیف فرضیه ها فرضیه دیگری داریم آن چیست؟

پاسخ: مشـکل عمر، طول عمر را ما باید حل کنیم. تصلّب شرائین را از بین ببریم تا بشر بتواند به زندگی دراز مدت برسد، این در ردیف فرضـیه های علمی است چرا وقتی می گوینـد سوخت را از هیدروژن آب درست کنند باور می کنید؟ اما وقتی طول عمر را می خواهنـد بگوینـد باور نمی کنیـد؟ این یک فرضـیه علمی است آن هم یک فرضـیه، چه فرق می کند؟ اول نشسـتند فرضـیه هواپیما درست شد بعد گفتند از هوا، بعد گفتند با گاز حرکت کند جت درست شد، بعد گفتند سـرعت باید به ماوراء الصوت برسد، همین طور فرضیه ها یکی پس از دیگری صورت تحقق علمی به خود می گیرد.

بنابراین مسئله طول عمر مسأله ای است که جزء مسأله های اسلام است. ما چند آیه ذکر کردیم از فرضیه هایی که عملی شده، روزی فرا می رسد که مشکل طول عمر نیز حل شود، می شود بشر را نگه داشت آن گاه ما خواهیم گفت: این قرآن ما بود که چهارده قرن قبل گفته بود نوح پیغمبر قبل از طوفان نهصـد و پنجاه سال زنـدگی کرده، مسأله طول عمر در قرآن از آن فرضـیه هایی است که یکی یکی صورت تحقق پیـدا کرده است و بقیه اش صورت تحقق پیـدا خواهـد کرد، من این جمله را به جهت دو هدف ذکر کردم. هدف اول:

مسأله طول عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از نظر حساب علمی و فرضیه، مشکل نیست. مطلب این است که اخبار ما موردش را در امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ثابت می کنند و آیات

موردش را در نوح پیغمبر ثابت می کند. حساب مسلّم است؛ اما نکته دومی که از این بحث استفاده کردم این است که قرآن وحی است، قرآن کتاب خداست؛ مربوط به بشر نیست. دو مطلب را در دو جا دیدم، دو نفر مرد عالی قدر اروپایی اسلام را پذیرفتند به دو دلیل، یک نفر اسلام را قبول کرد.

- گفتند: برای چه مسلمان شدی؟

- گفت: برای یک آیه.

- گفتند: کدام آیه؟

- گفت: قرآن می گوید:

((بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ؛ ما قادریم سر انگشت بشر را دوباره درست کنیم)).(۱)

این انگشت نگاری و تفاوت خطوط سرانگشت یک مطلب نو است در دنیا، قرآن چهارده قرن قبل به سرانگشت که ملاک انگشت نگاری است تکیه کرده، این کتاب الهی است به این دلیل من اسلام را قبول کردم.

به دانشمند دیگر گفتند: تو چرا مسلمان شدی؟

- گفت: به دلیل یک آیه.

- گفتند: کدام آیه؟

- گفت: قرآن می گوید:

((وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا)).(۲)

برای اینکه در باب ستاره ها که اجرام سرد است قرآن می گوید:

((كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ)).(۳)

۱- قیامه(۷۵): ۴.

۲- یس(۳۶): ۳۸.

۳- انبیاء (۲۱): ۳۳.

همه در مدار خودشان شناورند، به خورشید که می رسد خورشید به خاطر شدت حرارت تمام جرمش مذاب است، قرآن در جاهای سرد می گوید:

((کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ)).

هر کدام در مدار خود شنا می کنند مانند آدم که در آب شنا کند.

اما درباره خورشید می گوید:

((وَالشَّمسُ تَجری)).

خورشید جریان دارد. چون مایع مذاب است، می گوید خورشید جریان دارد. این آیه مواد مذاب خورشید را می گوید، این سبب شد که من اسلام را قبول می کنم.

این آیات قرآن است. این ها را مگر غیر از وحی می شود حل کرد؟ موجود زنده از آب آفریده شده؟ جدا شدن ستارگان از یکدیگر و وجود موجودات زنده در آسمان، این ها نه در کتاب های یونان بود و نه غیر یونان. این ها یک مطالبی است که قرآن آن ها را فرموده و تازه سی، چهل سال، پنجاه سال است که دنیا آن ها را فهمیده است، بنابراین هم این آیات مستند علمی قرآن است و هم برای ما مسئله طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جزء فرضیه های علمی و روان و روشن می باشد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۹۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹